

بخشهایی ناشناخته از معماری  
اسلامی ایران دوره تیمور و معماران و آثار آن روزگار

## راز و رمزهای مسجد

بی بی خانم

### «مسجد جامع عظیم سمرقند»

بوده و نام و نشان‌شان بر صحایف آثارشان ثبت شده، و غالباً شرح احوالشان در مآخذ تاریخی و تراجم احوال آمده است) شرح حال مستقل - ولو مختصر - از هیچیک از آنها نمی‌توان یافت. بدتر از آن اگر نام و نشانی هم از آنها بر گوشه‌ای از ابنیه عظیم سمرقند نقش بوده، بر اثر گذشت زمان تحت تاثیر عوامل اقلیمی یا ویرانگریهای انسانی از میان رفته است. با این وجود نام برخی از این معماران (برحسب تصادف یا بواسطهٔ ذی‌مدخل بودن آنها در بوجود آوردن حوادث تاریخی) توسط مورخان آن روزگار ثبت گردیده است. از جمله اسامی دو تن از معماران بزرگ آن دوره به مناسبت برانگیخته شدن خشم تیمور و قتل فجیعشان به دست او در مآخذ تاریخی ذکر شده است. این دو معمار به نامهای **خواجه محمود داود** و **محمد جلد**، بنا بر دستور تیمور طرح بنای مسجد جامعی عظیم را در سمرقند ریختند. کار ساختمان این بنا را در چهارم رمضان سال ۸۰۱ ق آغاز نمودند، و در کمتر از پنج سال در ۸۰۶ ق (روز و ماه آن مشخص نیست) به پایان رسانیدند. تیمور بعد از چهار ماه که از آغاز کار بنای جامع گذشت (یعنی در محرم سال ۸۰۲) یک سفر جنگی پنج ساله را در پیش گرفت و سمرقند را ترک گفت. مقارن آغاز بنای جامع، درست در مقابل آن، بنای مدرسهٔ عظیمی در دست ساختمان بود. طراح و

در دورهٔ پادشاهی امیر تیمور گورکانی (از ۷۷۱ تا ۸۰۷ ق.) شهر سمرقند تجلی گاه هنر معماری ایران بود. معماری ایرانی در این شهر با هنرهای سایر بلاد اسلامی در آمیخت و با هنر هند و چین و حتی بلاد شام و روم و مصر پیوند خورد. در آمیختن و پیوند هنر معماری ایرانی با سایر بلاد در سمرقند از آنجا ناشی شد که امیر تیمور از سرتاسر قلمرو متصرفاتیش - که پهناورتر از دامنهٔ قلمرو فرهنگ و مدنیت ایرانی و زبان فارسی بود - نخسبه هنرمندان و صنعتگران و معماران و دانشمندان را به سمرقند کوچ داده بود.<sup>۱</sup> امیر تیمور با سفاکی و بی رحمی خاص خویش، خونهای فراوانی ریخت و شهرهای بسیاری را ویران کرد<sup>۲</sup>، در عوض زیبایی و شکوه و عظمت خارق العاده‌ای به شهر سمرقند عطا نمود. بطوریکه امروز آثار و ابنیه برجای مانده از تیمور در سمرقند - با همهٔ ضایعات و صدماتی که بر آنها وارد شده، و با ترمیماتی شکل یافته - آن چنان درخشندگی و عظمتی دارد که ابنیه مدرن جدیدالاحداث این شهر را تحت الشعاع قرار داده است.<sup>۳</sup>

معماران و مهندسان ابنیهٔ دوران تیمور عموماً ناشناخته‌اند، و برخلاف نویسندگان و شاعران و خطاطان و مورخان و دانشمندان و بطور کلی صاحبان آثار مکتوب دوران تیمور (که عموماً آثارشان به زبان فارسی

معمار این مدرسه نیز همان دو معمار فوق بودند. اما بانی آن همسر تیمور بود. این زن که به نیکوکاری متصف بوده سرای ملک خانم نام داشت. کار ساختمانی دو بنای موصوف در غیاب تیمور با سرعت و اهتمام بسیار پیش می‌رفت. سرای ملک خانم در این احوال در سمرقند بود. پس از گذشت قریب به پنج سال و قبل از بازگشت تیمور دو بنای بسیار عظیم و باشکوه انجام پذیرفت. اما بنای مدرسه رفیع‌تر و باشکوه‌تر از کار درآمد، و موجبات حرف و سخنانی را در بین درباریان برانگیخت و تا بازگشت تیمور به سمرقند (در ۱۰ محرم ۸۰۷ ق) دامنه حرفها تا اتهامات افتراآمیز کشیده شد. سرانجام تیمور به سمرقند آمد، حرف و سخنانی به تیمور نیز گفته شد. تیمور با مشاهده دو بنای مذکور به شدت خشمگین و درهم شد، و به گونه‌ای شنیع بنای عمر آن دو معمار را ویران کرد. سمرقندیان از این ناسپاسی تیمور بسیار اندوهگین و متألم شدند و از تیمور تنفر بیشتری پیدا کردند. آنها رفعت و شکوه بیشتر مدرسه را ناشی از سپاس احترام و اهتمام انگیز معمار جوان‌تر نسبت به نیکوکاریها و رأفت و مهربانی سرای ملک خانم می‌دانستند.

حاصل کار این دو معمار بسیار زیبا و باشکوه بود، و همانند دو گوهر درخشان به ظاهر شهر سمرقند جلای خیره‌کننده‌ای بخشیده بود. درانجام این کار معماری عظیم بسیاری از مهندسان و معماران و بنایان و صنعتگران و هنرمندان ایرانی و سایر بلاد اسلامی اهتمام ورزیدند. با تأسف فراوان عمر بنای مدرسه کوتاه بود. وقوع واقعه مرگ تیمور به فروپاشی موقعیت و مقام درباری سرای ملک خانم انجامید، و سرنوشت این بنای بی‌همتا نیز گرفتار کینه‌ها و حقد و حسدها (که از پیش متوجه بانوی بانی نیکوکارش بود) گردید و ویران شد و مردم سمرقند از باشکوه‌ترین بنای شهرشان محروم شدند. آنها از این پس به جامع سمرقند نام مسجد بی بی خانم دادند و همین نام بر سرزبانها افتاد و شهرت یافت.

بطوریکه حتی وجه تسمیه مسجد جامع امیر تیمور را از اذهان و افواه عامه زایل نمود و به فراموشی سپرد. اما وجه تسمیه جدید جامع سمرقند یعنی مسجد بی بی خانم وارد مآخذ تاریخی و متون جغرافیایی و نوشته‌های مکتوب دیگر آن روزگار نگردید و در منابع بعدی نیز ذکری از آن نشد. این بدان دلیل بود که مورخان و نویسندگان گرفتار معاذیری بودند که مهمترین سیطره تیموریان و بعداً سلطه‌های دیگر در بارهای سلاطین و امراء ناحیه‌ای و خوانین محلی بود. زیرا ریشه برخی از واقعیات مربوط به ابنیه مدرسه و جامع سمرقند در کیفیت و چگونگی تغییر وجوه تسمیه مذکور قرار داشت و مخصوصاً در ماهیت لفظی وجه تسمیه مسجد بی بی خانم واقعیاتی مکتوم نهفته بود. بنابراین ذکر وجه تسمیه اخیر، مورخان و نویسندگان را به توضیح ریشه آن واقعیات ناگزیر می‌کرد. از جایی که نگارش واقعیات، تحریکی علیه سیطره تیموریان و دیگر سلطه‌گران به حساب می‌آمد، نویسندگان را به اندیشه جان و مال و ناموسشان وامی‌داشت. لاجرم در وقایع مربوط، از آن مسجد و مدرسه با نام بانشان یاد می‌کردند و چگونگی ویران شدن مدرسه را مکتوم نگاهداشته و به آن نپرداختند و در وقایع بعدی نیز که تنها مسجد برجای مانده بود از آن با نامی که خوشایند حکومت‌گران بود یعنی مسجد جامع امیر تیمور ذکر می‌کردند که با این همه در نوشته‌های آنان اشارات مبهمی در ارتباط با برخی از واقعیات مربوط به ابنیه موصوف موجود است که از مقایسه این نوشته‌ها و تفاوت‌های آنان نیز نتایج حاصل می‌شود. اما بخشی دیگر از واقعیات مربوط به ابنیه موصوف که سمرقندیان آن روزگار در جریانش قرار داشتند با آنچه که بعداً از دربار تسری پیدا نمود و در جریانش واقع شدند درهم آمیخت و وارد گفتگوهای عامه سمرقند شد، و دهان به دهان گشت تا در وجه افسانه‌آمیزی به نسل‌های بعد و بعدی انتقال یافت. بطوریکه امروز روایت‌های مختلفی از این افسانه‌ها در مورد مسجد بی بی خانم و بانی

نیکوکارش توسط سمرقندیان گفته می‌شود، ورگه‌هایی از این افسانه‌ها در قصه‌های محلی مردم خراسان و ماوراءالنهر موجود است. بخشی دیگر از واقعیت‌ها در موجودیت بنای باشکوه مسجد بی بی خانم است که امروز با همین تسمیه مشهور است<sup>۴</sup> و جهانی را به تحسین و تحیر واداشته است. شکوه و عظمت اعجاب‌انگیز این بناییانگرددراجات ابتکار و اهتمام معماران و هنرمندان ایرانی و سایر بلاد اسلامی است که در دوره خونبار تیمور به اسارت برده شدند. آنها در ماورای جیحون (در آن بخش از خراسان که مسلمانان بدان تسمیه **ماوراءالنهر** دادند) بنائی بی نظیر را بر آثار معماری جهان اسلام افزودند و گوهری بدیع را برای مسلمانان آن سامان پرداختند. موجودیت این بنا واقعیت اصلی است. اما هیچ کس به راز و رمزهایی که این بنا در ماهیت وجودی و تاریخی و افسانه‌ای خود دارد نپرداخته است. حاصل سخن اینکه جامع سمرقند از جمیع جهات بنای غربی است و در غربت محض ناشناخته است و از غریب آن در روزگار ما آنکه بیرونش باشکوه و پر جلا و با ابهت است، اما درونش از ازدحام مؤمنین و آوای پرطنین ملکوتی خالی و بی محتوی است.

جامع سمرقند کنوناً یکی از باشکوه‌ترین ابنیه جهان و حداقل یکی از شاهکارهای سی‌گانه معماری و هنری جهان اسلام است. نویسندگان غرب و شرق این بنا را از بابت عظمت و موجودیت کنونیش توصیف کرده‌اند و اشاراتی هم عموماً به نوشته شرف‌الدین علی یزدی تاریخ‌نگار آن روزگار دارند آنها مطابق دلخواه خود گونه‌ای از روایات افسانه‌آمیز را نیز متذکر می‌شوند. اما به راز و رمزهای این بنا و حداقل به چگونگی تغییر وجه تسمیه‌اش اشاره‌ای نمی‌کنند.

در نوشته حاضر کوشش خواهد شد حتی المقدور به آنچه مورخان و نویسندگان آن روزگار و بعد از آن در مورد این بنا نوشته‌اند نگاهی انداخته و از نوشته‌های معاصرین نیز سود جوید، به افسانه‌ها نیز توجه داشته، و به واقعیت

بنای موجود بنگردد؛ در وجه تسمیه‌اش دقیق شده و ارتباط بین وجه تسمیه را مشخص کند و تبیین روشنی از چگونگی تغییر وجه تسمیه جامع سمرقند به مسجد بی بی خانم ارائه دهد. در همین حال به چگونگی ویران شدن مدرسه پرداخته و به آنچه بر سر بنایش آمده به استدلال پرداخته است. به استناد نوشته متقدمان نکاتی را در مورد محل تأمین هزینه بنای جامع و حدود و میزان سرمایه و نیروی انسانی مصروف در آن را مشخص نموده است. به علاوه به انگیزه تیمور از بنای جامع سمرقند نیز اشاره کرده و به هدفهای تعمیرکنندگان کنونی این بنا نیز عطف توجه داده است. در همین حال به نکات اشتباه‌آمیزی که در نوشته‌های غیر ایرانی (یا بطور کلی تر منابع غیر فارسی) در رابطه با مطالب و وجه تسمیه پیش آمده اشاره کرده و وجه صحیح هر مورد را بنا بر اقتضا در متن یا پانویست ارائه داده است. بطور کلی در نوشته حاضر پیشینه بنا، و اوصافی که از آن به عمل آمده و مشخصات دیگری از آن نقل گردیده و برخی از راز و رمزهای مکتوم آن آشکار شده است<sup>۵</sup>:

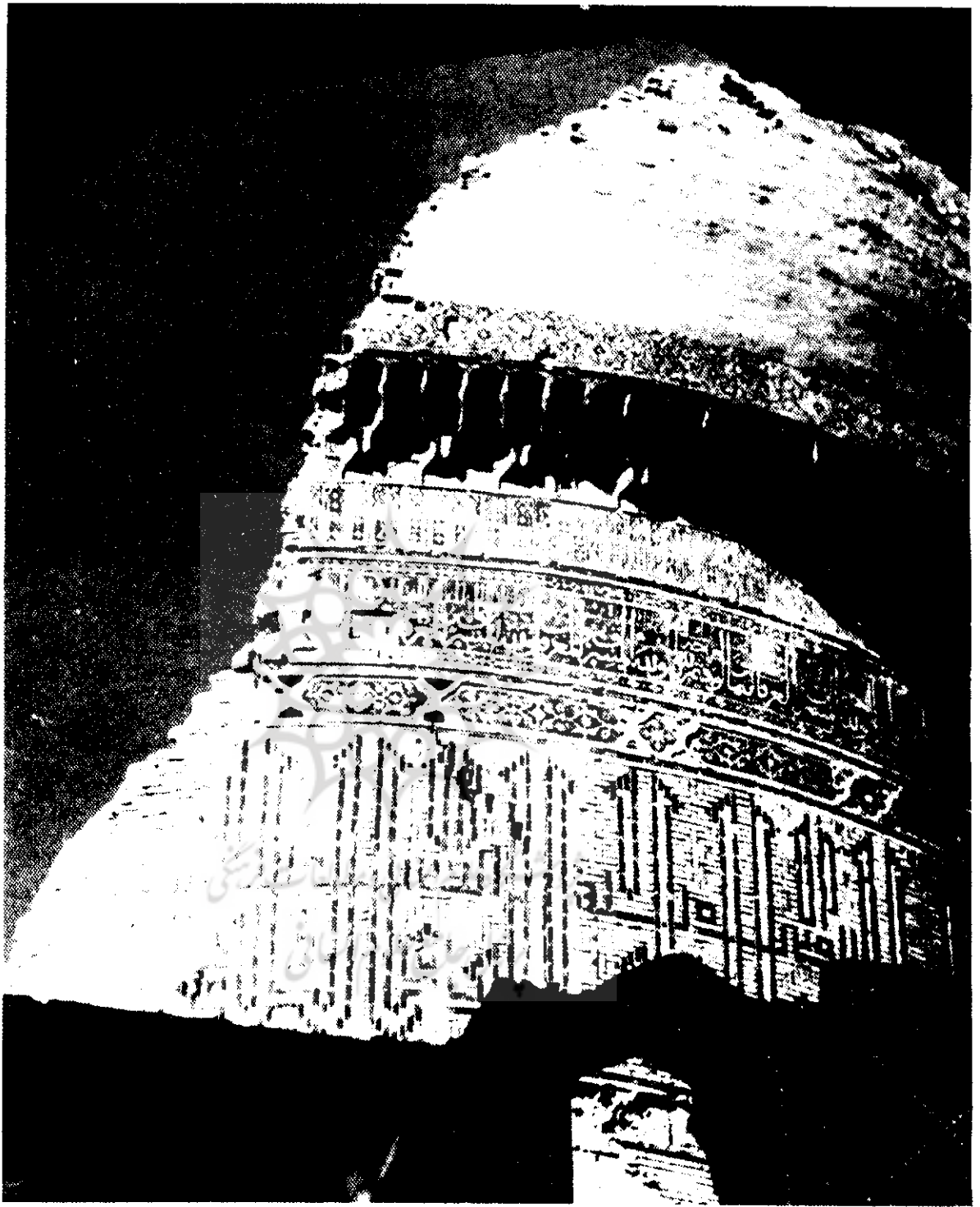
**نظام‌الدین شامی** مورخ ایرانی روزگار امیر تیمور، در توجیه بنای مسجد جامع سمرقند از جانب تیمور نوشته است: «باری سبحانه و تعالی در قرآن مجید - که کلام ربانی و منشور آسمانی است - چنین می‌فرماید که: **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (۵۶)** یعنی: مساجد را عمارت نکنند الا کسی که ایمان داشته باشد به خداوند و روز قیامت... چون حضرت بندگی امیر صاحب قرآن از استیصال کفار و فجار فارغ شد... به صوب سمرقند روان شد... نیت بر آن مصمم گردانید که در دارالملک سمرقند مسجدی جامع بنا فرماید، و بدان حسنه به حضرت ذوالجلال تقرّب نماید. خوبترین موضعی اختیار فرموده، چهارم ماه مبارک رمضان (سال ۸۰۱ق.) استادان ماهر و بنایان مهندس را امر فرمود تا طرح آن عمارت مبارک بینداختند. و در مبارکترین ساعتی بنیاد نهادند. و قواعد



و ارکان آنرا از سنگ برآوردند. و بندگی حضرت اعلی از غایت اهتمام به نفس مبارک خود بر سر عمارت حاضر می شد، و در اتمام آن غایت اهتمام مبذول می داشت...<sup>۵</sup>. شرف الدین علی یزدی تاریخ نگار بعدی آن روزگار، تقریباً همین توجیه و مطالب فوق را نقل کرده، اما جزئیات بیشتری از چگونگی بنا و کارهای ساختمانی بدست داده است: «... مهندسان صاحب هنر و استادان ماهر دانشور.. بنیان آن به ظهور رسانیدند. و از سنگ تراشان آذربایجان و فارس و هندوستان و دیگر ممالک دو یست نفر در نفس مسجد بکار بودند، و پانصد کس در کوهها به بریدن سنگ و روان داشتن به شهر ایستادگی می نمودند. و اصناف صنایع و پیشه وران - که از تمام معموره عالم به پای تخت جمع آمده بودند - هر کس در قسم خود غایت جهد مبذول می داشت. و جهت جمع آلات نمود و پنج پیل کوه پیکر - که از کشور هند به سمرقند رسیده بود - همه را به کار آوردند. و سنگهای عظیم بزرگ را به گاو گردون و مردم بسیار می کشیدند. و سرکارها بر شاهزادگان و امرا بخش کرده، از کوشش و اجتهاد - آنچه در حیز قدرت و طاقت بشری گنجد - هیچ دقیقه در هیچ باب اهمال نمی رفت... چهارصد و هشتاد ستون از سنگ تراشیده - هر یک به طول هفت گز - برافراخته شد. و سقف رفیع و فرش بدیعش تمام از تخته های سنگ تراشیده و پرداخته گشت، چنانچه ارتفاعش - از فرش تا پوشش - قریب نه گز است، نظم:

ور ز طاق و قبه مقصوره اش جویسی نشان  
هیچ نتوان گفت غیر از کهکشانش و آسمان  
فرد بودی قبه گر، گردون نبودی ثانیش  
طاق بودی طاق اگر، جفتش نبودی کهکشانش

و در هر رکن - از ارکان چهارگانه اش - مناری سر سوی آسمان کشیده... و در بزرگش از هفت جوش مرتب شده... گرداگرد دیوارش از طرف بیرون و اندرون، و گرد طاقها به کتابت سنگ تراشیده زینت



یافته، و پرتو انوار حروف و کلمات سوره کهف و دیگر آیات بینات قرآنی تافته...<sup>۶</sup>» **فصیحی خوافی مورخ** ایرانی دیگر آن روزگار (متولد ۷۷۷ متوفی ۸۴۹ ق.) در ذیل وقایع سال ۸۰۱ ق. منبع تأمین هزینه مسجد را تعیین کرده است: «بنیاد مسجد جامع که در سمرقند امیر صاحب قران طرح فرمود. از مال گیران که از هندوستان غنیمت آورده بود. در روز یکشنبه رابع رمضان المبارک»<sup>۷</sup>. یکی از نویسندگان اهل سمرقند در حدود سال ۱۲۵۱ ق. به نام **ابوطاهر خواجه سمرقندی** ضمن تعیین موقعیت مسجد، میزان غنائم مصروف را برشمرده است: «ذکر مسجد جامع امیر تیمور گورکان: آن مسجدی است جامع در طرف شمالی بدرون شهر، قریب به دروازه حضرت شاه افتاده است. امیر تیمور گورکان بعد از فتح هندوستان، نود و یک فیل - همه زر و جواهر و سنگ قیمت بهاء - از ملک هندوستان آورده است، و خواسته است که در شهر سمرقند - فردوس مانند که پای تخت اوست - مسجد جامعی بنا کند. در تاریخ هشتصد و یک. استادان صاحب اقتدار و بنایان تیزکار از اطراف عالم آورده جمع کرده مسجد بنا کرد...»<sup>۸</sup> **ابوطاهر سمرقندی** متن دو کتیبه عربی که تاریخ آغاز می‌کرده، ثبت نموده است. کتیبه اول در بالای رواق گنبد جامع، و دیگری در بالای دروازه جامع تعبیه بوده است. **ابوطاهر** در خاتمه متذکر شده است که «این دروازه در ایام خرابی ولایت ضایع گشته است، و در بالای دروازه جامع این بیت را نوشته اند:

در کف خلق همه مکر و فریب است و هوس  
 کار درگاه خد اوند جهان دارد بس»<sup>۸</sup>

**ابوطاهر سمرقندی** در نوشته خود اشاره‌ای مبنی بر وجود کتیبه‌هایی که نام معماران بنا ثبت باشد ندارد. یقیناً نام این دو معمار پس از قتلشان، در همان دوره تیمور از گوشه و زوایای بنا حذف گردیده است. حتی در دوران جانشینان تیمور اسامی این معماران فراموش شده،

و تنها در افسانه‌های مردم مسلمان ماوراءالنهر و مخصوصاً سمرقندیان خاطره غم انگیز معمار جوانتر بازگو می‌شود. در این افسانه‌ها که تا به امروز بر سرزبانها است به گونه‌ای بر ایرانی بودن معمار جوان سازنده بنای مسجد جامع سمرقند تأکید می‌شود.

بررسی دقیق‌تر واقعیات تاریخی آن روزگار حکایت از آن دارد که تیمور پس از آغاز بنای مسجد جامع (در چهارم رمضان ۸۰۱ ق.) چند ماهی (حدود ۵ ماه) بیشتر در سمرقند نبود. تیمور بعد از این مدت به منظور توسعه فتوحاتش در سوی غرب و شمال غربی سفر جنگی پنج ساله‌ای در پیش گرفت. در پنج سال غیبت او اتفاقات زیادی در سمرقند افتاده و از جمله بنای باشکوه و با عظمت مسجد پایان یافته و در چهره ظاهری شهر تغییری چشم گیر ایجاد کرده بود، بطوریکه چشم هر بیننده را خیره می‌کرد و حتی نظرها را گنبد برافراشته‌اش از دوردست بخود جلب می‌نمود. بنای مسجد به سال ۸۰۶ پایان یافته بود. در آن هنگام تیمور در سفر جنگی بود. حدود یک سال بعد از پایان بنا او به پایتخت خویش بازگشت زیرا آغاز سفرش در محرم سال ۸۰۲ و بازگشتش به سمرقند در محرم سال ۸۰۷ ق. بود.<sup>۹</sup> **شرف‌الدین علی یزدی** ضمن بازگو کردن شرح ورود تیمور به سمرقند، به چگونگی خشم او بر این دو معمار اشاره کرده است: «... چون به مسجد جامع - که از مستحذات آن حضرت است - گذار آورد، و درگاه آن - که در مدت غیبت آن حضرت برآورده بودند - در نظر همت بلند کوچک و کوتاه نمود. امر عالی صدور یافت که آن را خراب سازند، و گشاده‌تر و بلندتر اساس اندازند و برافرازند. و خواجه محمود او را به واسطه تقصیری که در توسیع و ترفیع درگاه مذکور کرده بود، در بازخواست افتاد. و در مدرسه سرای ملک خانم - که در مقابل مسجد واقع است - نزول فرمود، و در جهت استحکام بنای معدلت و نصفت<sup>۱۰</sup>، عمل داران و بتکچیان<sup>۱۱</sup> را گرفته و بند کرده، در معرض خطاب و

عتاب آورد... و از آن جمله محمود داود و محمد جلد - که از عظمای نویسندگان بودند، و در مدت غیبت رایت نصرت شعار متعهد (نسخه چاپ کلکته: متقلد) امر وزارت - هر دورا به **کان کل** ۱۲ در اثنای طوی ۱۳ که بعداً شرح داده خواهد شد<sup>۱۴</sup> به حلق برکشیدند<sup>۱۵</sup>. از نوشته شرف الدین علی یزدی، چنین استنباط می توان کرد که خواجه محمود داود و محمد جلد مناصب عالیة درباری داشته و در کار نویسندگی (احتمالاً منشیگری یا خطاطی) نیز مجرب بوده اند. به خاطر همین امتیازات تا مرحله تعهد امر وزارت (یا به قولی تقلید آن) ارتقاء یافته اند. عنوان **خواجه** بر سرنام محمود داود مؤید دولتمندی یا بزرگی مقام این شخص است. اما در بین وزرای تیمور نام خواجه محمود داود نیامده است. احتمال دارد این شخص همان **خواجه محمود بن شهاب** باشد که ابن عربشاه در زمرة وزراء یا دیوانیان تیمور برشمرده<sup>۱۶</sup> و شرح حالی مخدوش و نامفهوم از او در کتاب آثار الوزراء در ذیل عنوان **خواجه محمود و خواجه شهاب** آمده است<sup>۱۷</sup>، نام معمار دیگر محمد جلد در هیچ مأخذی به عنوان وزیر یا نویسنده یا خطاط ثبت نشده است. فصیحی خوافی در ذیل وقایع سال ۸۰۷ ق. صریحاً از این دو شخصیت به عنوان معمار و سازنده دو بنای مسجد جامع امیر تیمور و مدرسه سرای ملک خانم در سمرقند یاد کرده است: «دیدن امیر صاحب قران عمارت مسجد جامع، و غضب فرمودند بر خواجه محمود داود و محمد جلد، چه جمعی حکایت تصرف و خرابی ایشان به عرض رسانیده بودند، و نیز ایوان مدرسه سرای ملک خانم را مرتفع تر ساخته بودند. و ایوان مسجد جامع که امیر صاحب قران می ساخت - و هر دورا ایشان معمار بودند - در برابر آن پست افتاده بود. ایشان را در کان کل قتل فرمود»<sup>۱۸</sup> مرحوم **عبدالحی حبیبی** پژوهشگر معاصر افغانی ضمن اشاره به نوشته فصیحی خوافی چنین اظهار نظر کرده است: «با وجودیکه در دوره بعد از فتح **فُعل**، برخی از امراء و شهزادگان هنرمندان را گرامی

میداشتند، ولی خطرانی متوجه این مردم و آثارشان از کتاب و منقوشات و مصورات بود... غیر از وقایع جنگی گاهی هنرمندان مورد سفاکی امراء نیز قرار می گرفتند، مثلاً در سال ۸۰۷ ق. امیر تیمور به سمرقند برگشت و عمارت مسجد را دید، و بر خواجه محمود داود و محمد جلد غضب کرد که چرا مدرسه سرای ملک خانم را برایوان مسجد جامع او بلندتر ساخته اند؟ چون هر دورا معمار ایشان ساخته بودند، در کان کل سمرقند کشته شدند»<sup>۱۹</sup>. چگونه این دو معمار یا یکی از آنان این جرأت را بخود داده که ایوان مدرسه را رفیع تر طرح نماید یا ایوان مسجد تیمور را کوتاهتر از آن بنا کنند؟ و انگیزه آن چه بوده است؟ آیا جاه و شکوه و شوکت زمانه بانی مدرسه موجب این انگیزه بوده؟ که سازنده بنا را شیفته و مفتون یا مرعوب ساخته است؟ باید توجه داشت که **سرای ملک خانم** همسر محبوب و ارشد تیمور، دختر **قزان سلطان** پادشاه ختا بوده و در بین زنان هژده گانه تیمور موقعیت بسیار ویژه ای داشته و به قول ابن عربشاه که از او با نام **شاد ملک** یاد کرده (و این خود قابل تأمل است و در جای خود بحث خواهد شد): «زنان تیمور یکی **ملکه کبری** و برتر بر دیگران و یکی **ملکه صغری** زیباتر و نیکوتر از سایرین و هر دو دختران پادشاه ختا بودند... نام **ملکه کبری** **شاد ملک** است و دیگری **توسان**...»<sup>۲۰</sup> چنین شخصیتی یقیناً در غیبت تیمور کمر و فری فزونتر داشته و در بذل و بخشش و اهتمام در نیکوکاری و خیرات و میراث آزادانه و سخاوتمندانه تر عمل می کرده است. بنابراین در پنج سال غیبت تیمور به معمار سازنده مدرسه اش توجهی مخصوص داشته، و متقابلاً معمار هم به پاس نیکوکاریهای این بانو، رأفت او را در رفعت و شکوه ساختمان ایوان مدرسه اش متجلی ساخته و بنمایش عام گذاشته است. همین توجهات و سپاس متقابل موجب برانگیختن حاسدان و درباریان گردیده و از آن با تعابیر دیگری نزد تیمور حکایت کرده و موجبات خشم و خونریزی تیمور را فراهم آوردند.



عجیبا که بعد از تیمور سرنوشت بنای مدرسه ملک خانم بسیار نامشخص و مبهم است. بطوریکه درمآخذ دوران اخلاف تیمور مطلبی که دال بر دایر بودن این مدرسه یا حتی استقرار و موجودیت آن باشد وجود ندارد. حتی ابوطاهر خواجه سمرقندی (در حدود سال ۱۲۵۱ق) که با دقت تمام ابنیه مهم سمرقند را برشمرده و برای هر یک شرحی قائل شده که کوچکترین اشاره‌ای به نام یا سرنوشت مدرسه سرای ملک خانم ننموده است. و همانطور که قبلاً اشاره شد ابوطاهر سمرقندی مسجد جامع را به نام بانیش امیر تیمور گورکان ثبت نموده است، اما ابدأ اشاره‌ای به وجه تسمیه مسجد بی بی خانم ندارد. حال باید دید که چرا و چگونه مدرسه سرای ملک خانم از میان رفته و نام بی بی خانم به عنوان بانی مسجد جامع سمرقند بر سر زبانها افتاده است. پرداختن به پاسخ در این موارد نیاز به تفحص و تحقیق بیشتری دارد. مردم سمرقند داستانهایی در مورد مسجد جامع سمرقند و بانی و معمار آن نقل می‌کنند که بدون تردید واقعیات مکتوبی در ماهیت افسانه‌ای آنها نهفته است. در این افسانه‌ها گفته می‌شود. که بی بی خانم همسر محبوب تیمور در جهت برآوردن حاجتی بزرگ بنای مدرسه یا مسجدی شایسته را بانی شود. حاجت او برآورده گردید و او ساختمان مسجد را تدارک دید. معماری جوان و چیره‌دست بنای آن را آغاز کرد. بی بی خانم که زنی نیکوکار و رؤوف بود به معمار بنا مهربانیهای زیادی کرد. متقابلاً معمار به پاس نیکوکاریها و رأفت و توجه او ابتکار و اهتمام فراوان به خرج داد و با شکوه‌ترین بنای سمرقند را بنا کرد. درباریان که حسد و کینه زیادی از موقعیت و جاه و جلال بی بی خانم داشتند و از مردم داری و نیکوکاریهای او رنج می‌بردند و از اقدام معمار جوان به شدت ناراحت بودند، شایعه عشق معمار جوان را به همسر محبوب تیمور بر سر زبانها انداختند. معمار جوان که خود را بی‌گناه می‌دانست و از بیرحمی و خشم تیمور آگاه بود به شدت مغموم و افسرده گردید. پس به بالای گلدسته یا منار رفیع

مسجد رفت، سر بر آسمان برآورد و گفت خدایا من در ساختن بنای خانه تو تمام توان و هم خویش را بکار بردم و حال به زشت‌ترین اتهام گرفتار آمده‌ام. آنگاه اشهد خویش بگفت و از بالای گلدسته خود را به زیر افکند. اما او به زمین نیفتاد بلکه خداوند به او دو بال عنایت کرد و او همانند فرشته‌ای به آسمان رفت و دیگر کسی او را ندید. اما به روایت دیگر معمار جوان پس از آگاهی از شایعه پردازیهای افتراآمیز، دلشکسته و نومید نذر کرد که در صورت رهایی از این مهلکه به زیارت حضرت امام رضا در مشهد رفته و به ترمیم و ساختمان ابنیه متبرکه پردازد. روزی که تیمور خشمگین به مسجد وارد شد، معمار جوان سراسیمه درصدد گریز برآمد، اما گویی تیمور و همراهانش او را نمی‌دیدند چون سوی نگاهشان به ایوان رفیع بود که بنایان مشغول پرداختن به کاشیهای آن بودند. پس معمار بدون هیچ مانعی به صوب مشهد حرکت کرد و هیچکس نتوانست او را ببیند و پیدا کند. یکی از نویسندگان غربی به نام ویلفرید برانت شرحی از بازدیدش از سمرقند و مسجد بی بی خانم ارائه داده و ضمن پرداختن به وضعیت بنای موجود به یکی از روایات افسانه‌ها اشاره کرده است: «ویرانه‌های اعجاب‌انگیز مدرسه و مسجد بی بی خانم - که زمانی در آسیای میانه ۲۱ بزرگترین بود - بسان پیکره یک نهنگ بر فراز بازاری شلوغ و پرازدحام قد راست کرده است... در افسانه‌ها بنای مسجد را به بی بی خانم همسر محبوب تیمور لنگ و دختر امپراطور چین نسبت می‌دهند. می‌گویند بی بی خانم دل به عشق معمار جوانی داد که طرح مسجد را ریخته بود و معمار جوان برای فرار از خشم امیر از بالای مناره‌ها پرواز کرد و دیگر کسی از او خبر نیافت. از افسانه که پدر آیم، این مسجد صرفاً یک مسجد جامع بود که به فرمان تیمور با استفاده از غنائم پیکارهایش در هند، به جای مسجدی قدیمی‌تر در همان محل ساخته شد. مسجد بی بی خانم در ویرانگی خود نیز باشکوه است. البته ویرانگی آن عمدتاً

نتیجهٔ ساختمان شتابزده، زمین لرزه‌های مکرر و بی‌توجهی حکومت روسیه در سدهٔ نوزدهم بوده است. گنبد این مسجد بسیار عظیم است، و درگاه ورودی آن تقریباً بیست متر پهنا دارد و بلندتر از درگاه کلیسای جامع پیتربورگ است. و همین‌ها بود که یک واقعه‌نگار را واداشت تا دربارهٔ مسجد بی‌بی خانم بنویسد: گنبدش هم‌ردیف آسمان و درگاهش هم‌پایهٔ راه شیری است. در داخل خلوتگاه... زمانی یک رحلهٔ مرمرین سفید وجود داشت که قرآنی با صفحه‌های بزرگ بیش از دو متر طول را بر آن می‌نهادند، و از بالاخانه آن را قرائت می‌کردند...»<sup>۲۲</sup>. در نوشته‌ای تقریباً مشابه، دوتن از نویسندگان اتحاد شوروی در اثری نسبتاً جدید (قبل از ترمیم و بازسازی جامع سمرقند) ضمن معرفی ابنیه اسلامی سرزمین ماوراءالنهر به ابنیه شهر سمرقند نیز پرداخته‌اند. آنها ضمن ارائه صورت دیگری از افسانه‌های ساختگی در مورد مسجد بی‌بی خانم مشخصات بنا و ابعاد صحن جامع سمرقند ارائه داده و معتقدند که ابنیه جدید الاحداث دولتی تحت الشعاع زیبایی و شکوه مسجد بی‌بی خانم است: «بر فرار آنها (ابنیه جدید الاحداث) مسجد بی‌بی خانم - که شاید پرشکوه‌ترین مسجد اسلامی باشد - بسیار زیبا است. این گوهر بی‌نظیر معماری اسلامی مانند بسیاری از یادبودهای دیگر سمرقند در هاله‌ای از افسانه‌ها قرار دارد. معروف‌ترین این افسانه‌ها حاکی از آن است که بی‌بی خانم همسر محبوب تیمور این مسجد را به مناسبت بازگشت آقا و اربابش از یک سفر نظامی ساخت. از قرار معلوم بهترین معمار کشور مأمور ساختن این مسجد شد. این معمار که شیفته زیبایی بی‌بی خانم شده بود ناامیدانه به دام عشق او افتاد. و در آستانهٔ بازگشت تیمور گفت فقط در صورتی این کار را تمام خواهد کرد که بتواند بی‌بی خانم را بیوسد. بی‌بی خانم بالاخره تسلیم خواستهٔ معمار شد، اما صورت خود را با دست پوشاند، با این حال، حرارت بوسه چنان بود

که علامت آن روی چانهٔ شکفته چون هلویش باقی ماند. حکمران مخوف پس از مراجعت، با تحسین عمیقی از مسجد نوساخته دیدن کرد، اما از مشاهدهٔ بوسه روی چانه عشق خود خشمگین شد معمار که مرگ را حتمی می‌دید، یک جفت بال برای خودش درست کرد، به بالای یک مناره رفت و مطابق افسانه‌ها به سوی مشهد در ایران پرواز کرد. البته بی‌بی خانم و داستانهای مربوط به او ساختگی است. زیرا نام واقعی همسر محبوب تیمور، سرای ملک خانوم بود. این مسجد پس از بازگشت تیمور با غنائم فراوان هند ساخته شد.

صحن درونی آن ۱۶۷ متر طول و ۱۰۹ متر عرض دارد و از کلیسای جامع گوتیک در میلان که هم عصر آن بود بزرگتر است. برج مرکزی ۳۶/۶۵ متر ارتفاع دارد، که حاکی از ابعاد شگفتی آور آن است. در یکی از قصیده‌های سده پانزدهم دربارهٔ گنبد فیروزه‌ای آن - که حدود بیست متر قطر دارد - آمده است که: «این گنبد اگر سقف آسمان از آن تقلید نمی‌کرد، بی‌همتا بود. اکنون بهترین صنعتگران از بنگستان و پژوهشگران مشغول مرمت این مسجد هستند. این کار از لحاظ دامنه و پیچیدگی در جهان بی‌نظیر است»<sup>۲۳</sup>. در نوشتهٔ فوق اشاره می‌شود که بی‌بی خانم و داستانهای مربوط به او ساختگی است. بلی این واقعیت دارد که بی‌بی خانم وجه تسمه باشمی است که سمرقندیان بعد از واقعهٔ مرگ تیمور برای شخصیت نیکوکار همسرش سرای ملک خانم ساختند. اما در افسانه‌ها بازتاب بخشی از واقعیات منعکس است. افسانه‌ای که نویسندگان روس بدان پرداخته‌اند مصداقی از همان قماش حکایت‌های افترآمیزان روزگار است که حاسدان و بخیلان و درباریان تیموری به منظور تحقیر مقام و موقعیت درباری بانوی نیکوکار و انتقام از معمار جوان‌تر پراکنده‌اند. و در واقع هدف آنها قرق شخصیت سرای ملک خانم و تخریب مقام و موقعیت دنیایی بانی ابنیه بود. اما نویسندگان حاضر در این گونه افسانه‌های ساختگی خود نیت شوم

دیگری را - که عبارت از بی حرمت کردن بانوی بانی نیکوکار بنا و تهی کردن مسجد جامع کنونی سمرقند از معنویت و تقدس، و اهانت به مسلمانان که به این مسجد احترام می‌گذارند، دور کردن اذهان مسلمانان سمرقند از واقعیات است - تعقیب کرده‌اند. افسانه نقل شده مشهور از هوسهای آورده و نیت‌های پلید است که با هیچ‌یک از افسانه‌های احترام‌آمیزی که مسلمانان سمرقند نقل می‌کنند مطابقت ندارد. مخصوصاً که سمرقندیان حالیه (که از تبار همان مسلمانان صاحب دانش و اندیشه و هنر دوره خونبار تیمورند) در تمیز واقعیات بسیار دقیق و کنجکاوند.

اخیراً نیز (در سال ۱۹۸۷ م) پس از آنکه تعمیر و بازسازی مسجد بی بی خانم انجام یافته شرحی مشابه از طرف ایرای دا - برودین Iraida Borodin نویسنده روس ارائه شده است این نویسنده نیز به معرفی بنای جامع سمرقند در ذیل عنوان مسجد بی بی خانم پرداخته است. او نیز همان افسانه را که در آن معمار شیفته بی بی خانم همسر ارشد تیمور شده، و از خوف خشم تیمور به ایران گریخته، نقل نموده است. ایرای دا - برودین، نیز قسمتی از اوصاف شرف‌الدین علی را آورده (اما به اشتباه مطالب منقول را به تاریخ‌نگار غیاث‌الدین نسبت داده است)<sup>۲۴</sup> و در دنباله چنین نوشته است: «... تیمور شخصاً بر کار ساختمان نظارت می‌کرد، و هرگاه پس از بازگشت از یکی از سفرهای جنگیش به سمرقند درمی‌یافت که یکی از ایوانها یا دروازه‌ها به اندازه کافی مرتفع نیست، دستور می‌داد تا آن را ویران کنند و از نو بسازند. با این وجود بدلیل اینکه وسعت فضای ساختمان در سه تالار داخلی بیش از حد وسیع ساخته شده بود، و از آن جهت که مصالح ساختمانی سنتی مقاومت و استحکام لازم را نداشتند، مجبور به استفاده از پایه برای نگهداری آنها شدند. با این وجود حتی کمی بعد از افتتاح مسجد و برگزاری نماز و مراسم دینی، گنج‌کارها و آجرها شروع به ریزش کرد،

و ستونهای سنگی فضاها و گنبد و ایوانها و مناره‌ها بتدریج فرو ریختند... در اشعاری که در وصف گنبد مسجد سروده شده طاق آن به دروازه‌های بهشت و قوس ایوانها به کهکشان راه شیری تشبیه شده است».

برخی از نوشته‌های مورخان و نویسندگان نقل شد و واقعیاتی که از جانب مورخان در پرده‌ای از ابهام ابراز شده تا حدی بررسی گردید. مورخان آن روزگار برای نگارش واقعیات معاذیر زیادی داشته‌اند که مهم‌تر از همه سیطره تیمور و اخلافتش اجازه نمی‌داده است که بیشتر و واضح‌تر مطلبی بنویسند. برحسب تصادف این عربشاه از این سیطره به دور بوده و آزادانه وقایعی از آن روزگار را نوشته است. ابن عربشاه که به قول خودش «حنفی مذهب، پارسی لقب، دمشقی زادگاه، سنی کیش...» است<sup>۲۵</sup> برخی از نکات مکتوم را در مورد اینبه مدرسه و جامع سمرقند و از جمله انگیزه تیمور از بنای جامع و سایر انگیزه‌های او و نیز سرنوشت معمار را شرح داده و اطمینان می‌دهد که «اخباری صادق و سخنانی بر راستی ناطق و دقائقی که با واقع مطابق است» در کتابش *عجایب المقدور فی اخبار تیمور ارانه* داده است<sup>۲۶</sup>: «در بیان بعضی کارهای او - تیمور در کشور هندوستان بر مسجدی گذشت که به صفای منظر روشنی بخش دیده اریاب نظر بود، سقف و رواقش به زیباترین وضعی ساخته و صحن و دیوارش به مرمر سپید پرداخته بود. وی را آن شکل زیبا خوش آمده، بر آن شد که مانند آن در سمرقند بنا کند. پس جایگاهی گزین کرده، بفرمود که مسجدی با سنگ مرمر بدان گونه بنیاد گذارند. و انجام آن کار به یکی از یاران و مباشران که محمد جلد نام داشت وا گذاشت. وی (محمد جلد) در بنای مسجد و استواری بنیاد آن بسیار بکوشید، و در نیکویی و زیبایی و زینتش نهایت جهد بکار برد، و مرآن را چهار مناره برافراشت، و بدینکار بر همه استادان صنعت معماری مباحثات و سرافرازی می‌کرد. بگمان آنکه جز او هیچکس را یارای آن نبود که بکار صنعتی

چنان دست بردارد و بزودی تیمور از خدمات وی شکرگزاری کرده، مرا را مقامی ارجمند خواهد بخشید. اما چون تیمور از سفر بازگشت، و از آنچه در زمان غیبتش روی داده بود خبر گرفت، به جانب آن مسجد گذشت و به محض آنکه بدان نظر کرد بفرمود که محمد جلد را به روی دراندازند، و هر دو پای او بسته همچنان به صورت بر زمین برکشیدند تا جانش برآید، و خود بر همه اموال و فرزندان و بستگانش دست بگشود، و انگیزه این کار بسیار بود: بزرگتر از همه آنکه ملکه کبری همسر تیمور به بنای مدرسه بی فرمان داده بود، و معماران و مهندسان همه یک زبان بر آن شده بودند که بنای آن در برابر ساختمان آن مسجد قرار گیرد. پس بنیاد و اساسش به استواری بنهادند، و دیوار و رواقش در برابر آن برافراشتند، و آن بنا به استواری از آن مسجد پای برجاتر و به بلندی از آن برتر بود، تیمور خوی پلنگی داشت و هیچکس در برابر او قد راست نکرد و سر بر نیاورد، مگر که پشتش بشکستند و سرش بر پای درافکندند و بدینکار بیگانه و خویش و دشمن و دوست را فرق نمی گذاشت. پس چون به بلندی آن مدرسه را دید - که بدانگونه در برابر مسجد وی قد برافراشته است - آتش خشمش برافروخته سینه اش تنگی گرفت، و با مباشر بنای مسجد آن کرد که کرد، و در این کار بدان سعادت که امیدوار بود دست نیافت و داستانش از این پس بیاید. نکته: این مسجد - چون صاحب خود که بار گناهان سنگین بدوش می داشت - از بار سنگ های سخت گرانبار بود و باری چونان بر پشت استقامتش سنگین می نمود، دوش طاقتش از کشیدن آن بار گران بماند، و زبان سقش آیت اذالسماء انشقت<sup>۲۷</sup> فرو خواند تیمور را میسر نشد که آن بنا را فرو کوبد، و بنیادی استوار از نو گذارد. همچنان آن شکاف نمودار و آن شکستگی در کار بود، و او بدین حال نزدیکان و بستگان خود را فرمود که بدان گرد آیند و نماز گزارند. و در دوران زندگی و پس از مرگش کار بدین متوال می گذشت، و هرگاه مردم در آن

مسجد به نماز می شدند چشم آن داشتند که به خشم خدا سنگی از فراز سقش بزیر آید. روزی که جماعتی از نماز گزاران بدان گرد آمده بودند و همه از شکستگی سقش پرهیز می نمودند خرده سنگی از فرازش بزیر افتاد... الله داد که مردی زیرک، و بذله گویی هوشیار بود، مرا گفت: که شایسته چنانست که نام این مسجد مسجد الحرام نهند و در آن نماز خوف گزارند. و همچنین مرا گفت، و چه سنجیده گفت که باید این گفته شاعر طراز ایوان و نقش شبستان آن مسجد کنند:

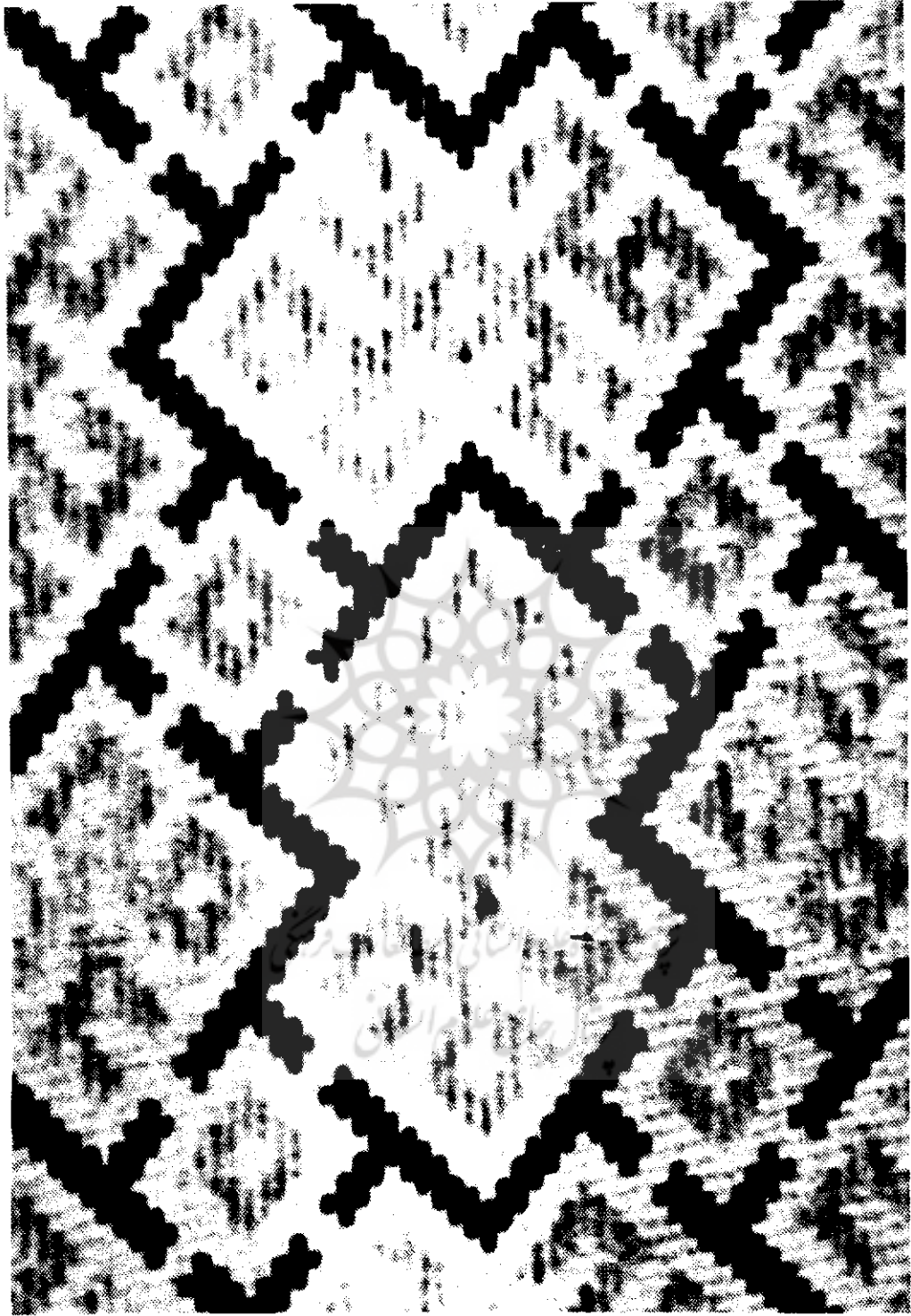
**کجا بینی نشان رستگاری**

**تو کز غارتگری مسجد بسازی<sup>۲۸</sup>**

**چو اطعام یتیم از مال فحشاء**

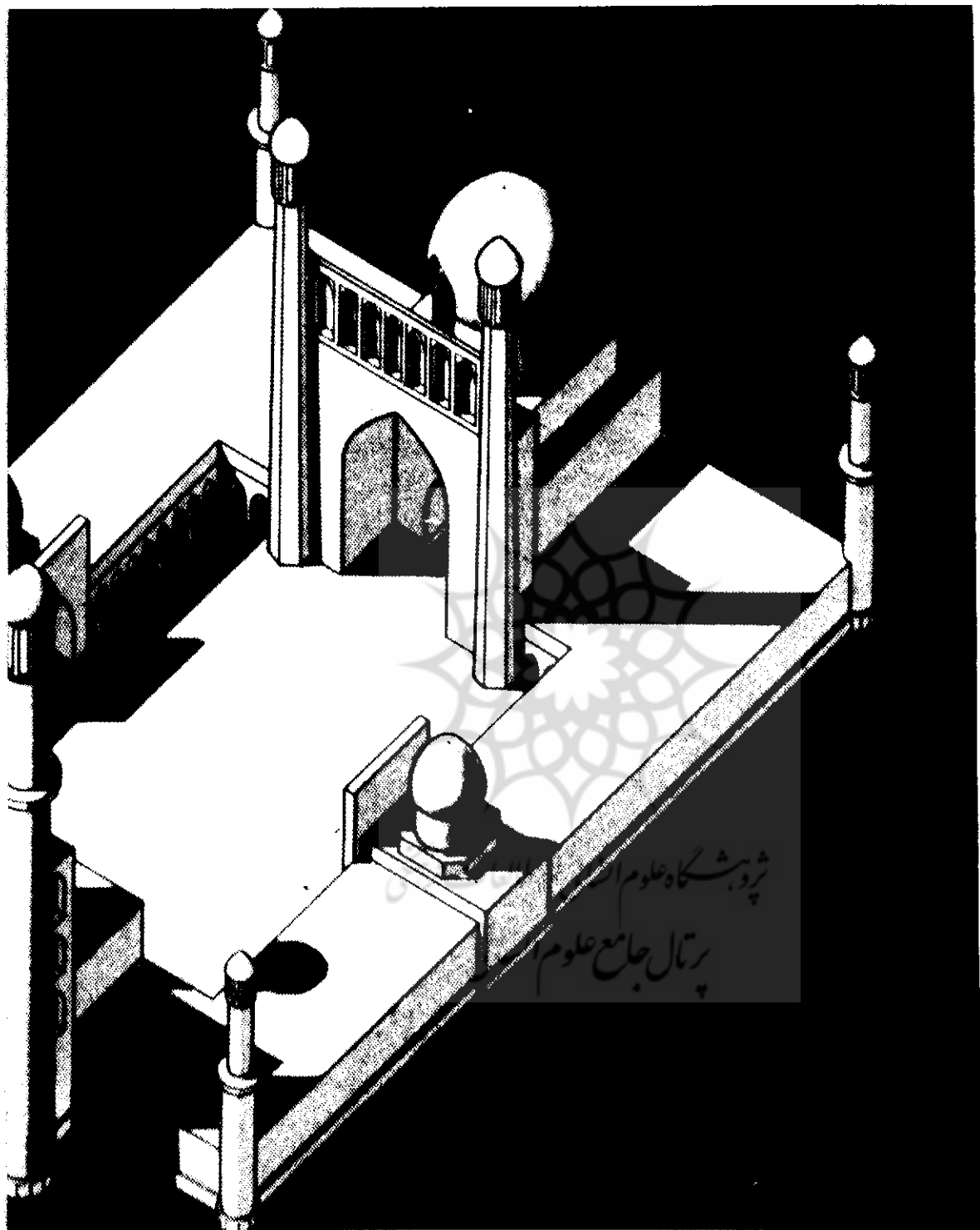
**نه آن هیزی نه این مسکین نوازی<sup>۲۹</sup>**

در نوشته ابن عربشاه نکاتی به صراحت در مورد چگونگی بنای جامع سمرقند و مدرسه سرای ملک خانم ذکر شده و نیز به علل شکست در گنبد و ریزش بنا اشاره گردیده است. علاوه بر این ابن عربشاه نام معمار طراح و سازنده ابنیه موصوف و همچنین سرنوشت تلخ و آرزوهای شیرین او را مشخص کرده است. محمد جلد که ابن عربشاه به عنوان تنها سازنده دو بنای فوق معرفی می کند با همان معمار جوان شیفته یا شیفته شده افسانه ها مطابقت داد. زیرا لفظ جلد در تسمیه او با معانی (چیره دست و چابک و چالاک) که دارد می تواند صفتی برای این معمار باشد و در ضمن همین لفظ جلد با مفاهیم دیگرش (که عبارت از پهلوان و پیل و چابک سوار باشد) صفت برازندگی و جوانی را به صاحب نام به بخشد. از نوشته ابن عربشاه می توان توجهات و سپاس متقابل بانوی بزرگ دربار و معمار چیره دست را به یکدیگر استنباط نمود، و آن را با همان شیفتگی یا دل بستگی که در افسانه ها به این دونست می دهند تقارن داد. با این همه دو ابهام دیگر موجود است: نخست چگونگی همکاری و نقش خواجه محمود داود معمار و مباشر دیگر ابنیه موصوف، دوم مدرسه سرای



ملک خانم چه بر سرش آمده است؟ که در وقایع بعد از مرگ تیمور مورخان ذکر از آن نکرده‌اند؟ چگونه آثارش بر صفحه روزگار بر جای نمانده؟ به چه نحو نام مسجد جامع امیر تیمور به مسجد بی بی خانم تغییر نام داده و ارتباطش با مدرسه سرای ملک خانم چیست؟ در مورد نخستین: همانطور که قبلاً اشاره شد: محمود داود بدو معمار بوده و به سبب شایستگی هایش در این فن و امتیازات دیگری که داشته تا مرحله وزارت ارتقاء یافته است، و آنچه شرف‌الدین علی یزدی در مورد دو معمار گفته (که هر دو از عظمای نویسندگان و در غیبت تیمور متعهد امر وزارت بودند) تنها به محمود داود ارتباط پیدا می‌کند که به سبب شایستگی هایش و به لحاظ عمری که از او گذشته بود، به عنوان خواجه (که به بزرگان گفته می‌شد) نیز دست یافته است. اما نقش او در معماری جامع و مدرسه، به سبب موقعیت و مقام و سالمندیش نظارت کلی بر امور ساختمانی داشته و به امور مالی آن نیز می‌پرداخته است. در مورد دوم: تیمور بعد از قتل معماران چند ماهی بیشتر بنای عمرش دوام نیاورد. او یک بار دیگر در همان سال ۸۰۷ ق به مدرسه سرای ملک خانم رفت و مقدمات سفری برای تسخیر چین تدارک دید، اما در نیمه راه همین سفر در شهر اترار (در شب چهارشنبه ۱۷ شعبان ۸۰۷ ق) فوت کرد<sup>۳</sup>. در وقایع تاریخی بعد از فوت تیمور در هیچ مأخذی ذکر از مدرسه سرای ملک خانم نشده است. همین عدم اشاره مورخان به این بنای باشکوه دال بر فقدان ویرانی این بنا بعد از تیمور است. اما چرا مورخان اشاره به ویرانی این مدرسه نکرده‌اند؟ دلیل اینست که شاهزادگان تیموری و بطور کلی عوامل دربار تیموریان در این ویرانی نقش داشته و مورخان از نوشتنش معذور بوده‌اند: مدرسه سرای ملک خانم و مسجد جامع امیر تیمور در مقابل یکدیگر و به فاصله‌ای کم بنا شده بود. بنای مدرسه رفیع‌تر از جامع بود. محله و موضعی که این دو بنا بر پا شده بود بهترین مواضع شهر سمرقند بود. چون رفعت و

شکوه مدرسه بر مسجد می‌چربید شهرت و آوازه‌اش بیشتر بود بنابراین آن محله وجه تسمیه خود را از بنای رفیع‌تر اخذ کرده است (چنانکه می‌دانیم این روش نام‌پذیری از سنت‌های معمول است) به‌خصوص که سمرقندیان نیکوکارهای بانوی کبری و خونریزیهای همسرش تیمور را در مد نظر داشتند. این تسمیه نیز خشم حاسدان و درباریان را علیه سرای ملک خانم برانگیخته است. به احتمال زیاد یکی از دلایل خشم تیمور، شهرت مدرسه سرای ملک خانم بوده است. اما این وضع چندان دوامی نداشته و خیلی زود (بعد از مرگ تیمور) مدرسه ویران شده است. چرا که با مرگ تیمور، ملکه کبری نه تنها آن کروف‌ر گذشته را نداشت بلکه حاسدان و درباریان، نیکوکارهایش را به شایعه‌های افتراآمیز تبدیل و بر سر زبانها انداختند. با این احوال کسانی بودند - که البته بسیار بسیار بودند - که ماهیت و ریشه این تهمت‌ها را می‌شناختند. در مورد سطح آگاهی‌ها در سمرقند آن روزگار باید به این واقعیت توجه داشت که سمرقندیان مردمان شهرنشین عادی نبودند، بلکه ترکیب جمعیتی شهر به نفع صاحبان دین و دانش و فن می‌چربید یا حداقل مظاهر اندیشه و جلوه‌های هنر آنان بسیار چشم‌گیر بود و در فضای ظاهری و فرهنگی و حتی معنوی شهر قابل رؤیت بود. چرا که تیمور نخبگان دانش و صنعت و هنر را جبراً به سمرقند کوچ داده بود. هزاران صنعتگر و هنرمند و معمار و مهندس و بنا را به آنجا برده بود - همانهایی که ابنیه و آثار معماری و هنری بدیعی (در زمینه خط و تذهیب و تشعیر و تجلید و نقاشی و مینیاتور و غیر آن) را در دوره تیمور و تیموریان آفریدند و به اصطلاح رنسانس هنری اسلامی و ایرانی را موجد بودند. بر این انبوه جمعیت هنرمند باید دانشمندان رشته‌های مختلف علوم و ادب اسلامی و ایرانی (از جمله متجمان و طبیبان و نویسندگان و مورخان و ادیبان و شاعران و قتیهان و عارفان) را افزود و بستگان آنها را به حساب آورد. جمعیت سمرقند با چنین ترکیبی به

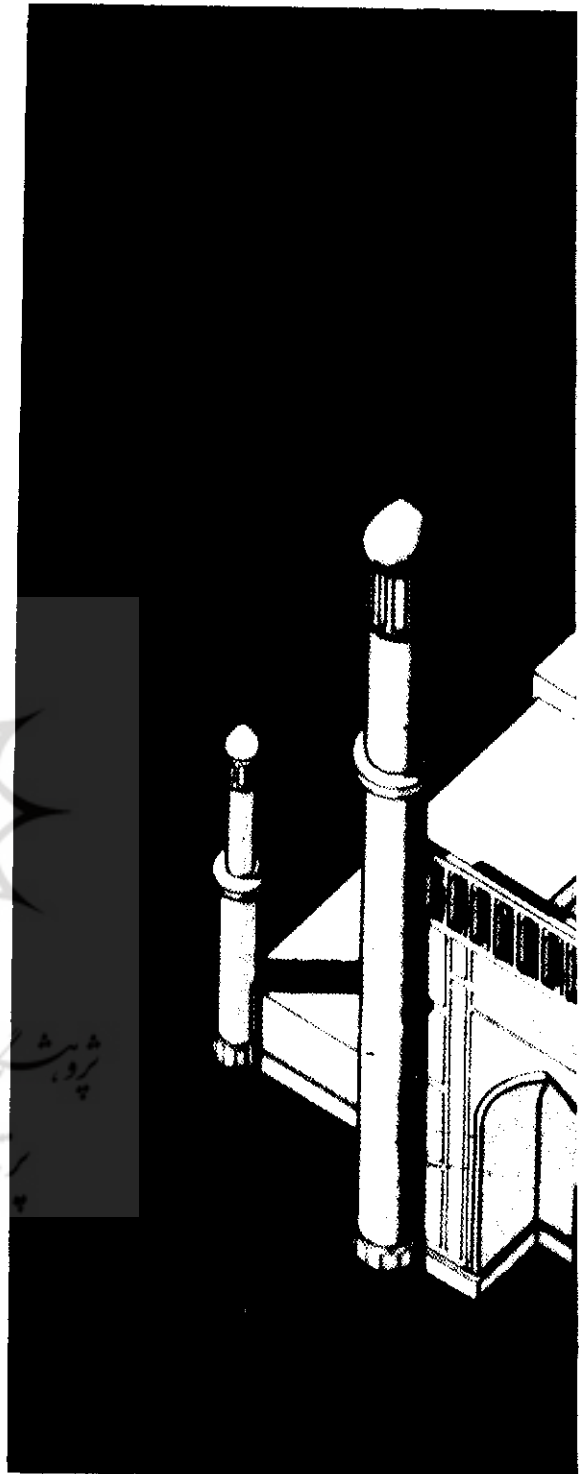


آسانی پذیرای هر شایعه و گفته افترآزمیزی آنهم از جانب شاهزادگان تیموری و درباریان نشان نبودند، و ماجرای توطئه آمیز قتل دو معمار را به خاطر داشتند و بنابراین پاس نیکوکاریها و رأفت سرای ملک خانم را نگاهداشته و متقابلاً نفرت عمیقی از تیمور - که شهرهایشان را ویران و آنها را بی خانمان و اسیر کرده است - در دل داشتند. این عرشاه در کتابش ابدانام اصلی همسر امیر تیمور را در وجه سرای ملک خانم ثبت نکرده بلکه همه جا از او با نام **شاد ملک** یاد نموده است. از طرفی دیگر او از زن دیگری با همین نام **شاد ملک** (که همسر نوه تیمور خلیل سلطان شده) یاد کرده است.

این عرشاه به آنچه پس از مرگ تیمور پیش آمده پرداخته و به سرنوشت تلخ **شاد ملک** دومی اشاره نموده است. از اشارات این عرشاه می توان در جهت تعیین سرنوشت همسر ارشد تیمور و مدرسه او تا حدی کمک گرفت. بعد از مرگ تیمور فرزندش شاهرخ از هرات به سمرقند آمده: «چون به سمرقند رسید به زیارت گور پدر شتافت... و آنچه از لباس و سلاح و دیگر کالاها بر سر گورش بود به خزاین خویش فرستاد. دوران و نزدیکان را مرتبیتی شایسته معین کرد و بنیادی استوار در کار نهاد. شاد ملک را خوار و زبون کردند و به رغم کسانی که مراو را گرامی و ایمن می داشتند از هیچگونه آزارش فرو نگذاشتند و به انواع عذابش بیازردند، تا مالها از دستش بیرون کشیدند، پس از آن همه زبونی رسوای کوی و بازارش نمودند.

سرای مملکت شاهرخ را مسلم گشت، و در آن هنگامه بعضی بر صدر آمدند و جماعتی پایمال شدند، یکی را بلندی و دیگری را پستی افتاد.<sup>۳۱</sup>

واقعه مذکور در سال ۸۱۰ اتفاق افتاده و در واقع شاهرخ با آمدن به سمرقند فتنه های بسیاری را فرو نشانده و آرامشی نسبی را جایگزین کرده است. اما بعد از مرگ تیمور مخصوصاً در سال ۸۰۸ ق کشمکش های شاهزادگان حد و حصری نداشته است.<sup>۳۲</sup> خلیل سلطان





نوه و جانشین جبری تیمور که فضاحت‌هایی را به همسرش شاد ملک نسبت می‌دادند و او را بی‌گوهر و تیار<sup>۳۳</sup> برمی‌شمردند - حکم کرد که همسر تیمور **توفان آغا** همانکه **ملکه صغری** عنوان داشت به همسری **امیر شیخ نورالدین** درآید.<sup>۳۴</sup> اما با آمدن شاهرخ به سمرقند نظیر واقعه فوق اتفاق افتاده است. باید توجه داشت که شاهرخ مردی سلیم و سازنده بوده است، با این حال وقتی که شاهرخ بر سر تزیینات و آثار هنری گور پدرش آن آورده، معلوم است که شاهزادگان تیموری قبل از او بر سر مدرسه سرای ملک خانم - که بانیش نامادری همه آنها بحساب می‌آمد و حسرت‌ها و حسادت‌ها از دوره کرو فرس بدل داشتند - چه آورده‌اند، و با خود او چه کرده‌اند، و روزگارش را بکجا کشانیده‌اند. بطور قطع موقعیت درباری سرای ملک خانم با مرگ تیمور فرو پاشیده و سختی‌های بسیاری از جمیع جهات متوجه او گشته است. به خصوص که سرای ملک خانم صاحب فرزندی نبوده است تا به عنوان شاهزاده‌ای به حمایتش برخیزد.<sup>۳۵</sup> از طرف دیگر با گفتنی‌هایی که حاسدان و درباریان در مورد بانوی مدرسه و معمار جوان آن از پیش شایع کرده بودند، و حرف و سخنانی که بعد از مرگ تیمور در آن کشمکش‌ها گفته می‌شد، ویران کردن مدرسه آتهم در آن هنگامه دشوار نبوده و عملی قابل توجه بشمار می‌رفته است. بنابراین خیلی سریع آثار هنری و تزیینات بدیع آن به غارت رفته است. چه بسا که تزیینات روکار بنا و متعاقباً مصالح ساختمانی مدرسه در پیش چشمان حیرت‌زده بانوی بانوی آن برای ابنیه جدیدالاحداث شاهزادگان تیموری به یغما برده شده است. در این احوال حامیان بسیار این بانو (که مردمانی بی‌سلاح و کمتر جنگاور بودند و دیگر مردم مسلمان سمرقند) در مقابل سیطره بیرحمانه تیموریان چه می‌توانستند بکنند؟ اما آنها بی‌کار هم ننشسته‌اند و کاری را که شایسته مردمان اندیشمند سمرقند است با آرامش تمام در شیوه‌ای ظریف به انجام رسانیده‌اند. به

این ترتیب که بعد از مرگ تیمور به همسر نیکوکارش نام بی بی خانم داده‌اند، و چون مدرسه‌اش را تیموریان از پای ویران کرده بودند مسجد جامع امیر تیمور را با تسمیه نوین مسجد بی بی خانم بر سر زبانها انداختند و نام بانوی اصلی مسجد را به گور سپردند. در واقع سمرقندیان که تحت تاثیر نیکوکاریهای سرای ملک خانم بودند و متقابلاً از بیرحمی‌های همسرش تیمور تنفر داشتند، دو مصداق ظریف و زیبا و بامسمی برای این دو شخصیت برگزیدند: لفظ بی بی را برای زن نیکوکار تیمور، و لفظ گور را برای امیر. و امروز جهانیان شاهدند که نام همسر نیکوکار تیمور بر جامع سمرقند در تسمیه مسجد بی بی خانم متجلی گشته و جاویدان مانده است اما نام تیمور بر بنای عظیم و پرنهیب گورش با تسمیه **گور امیر** یا **گور میر** سپرده شده است.<sup>۳۶</sup> و دروازه رفیع **گور امیر** پایان راه جهنمیان را نشانگر است. و این وجوه تسمیه از مظاهر بارز جلوه‌های اندیشه مسلمانان سمرقند در آن روزگار است. اکنون باید دید تغییر وجه تسمیه جامع سمرقند به مسجد بی بی خانم، ریشه در کدام وقایع آن روزگار دارد؟ چرا وجه تسمیه مسجد بی بی خانم را در هیچیک از مآخذ تاریخی آن روزگار و حتی بعد از آن نمی‌توان مشاهده کرد؟ با اطمینان می‌توان گفت که این تسمیه بعد از مرگ تیمور، مقارن اوضاع و احوالی که بعد از این واقعه در سمرقند پیش آمده بر سر زبانها افتاده است، اما به دلیل همان معاذیر مورخان و نویسندگان مطلبی در این مورد ذکر نشده است با این وجود می‌توان انگیزه مسلمانان سمرقند را در تغییر وجه تسمیه فوق از نوشته‌های متقدمان استنباط نمود، و حتی به قرآنی واضح دست یافت. در جهت تبیین نکات فوق بنا بر واقعیاتی مستند می‌توان قبول کرد که پس از واقعه مرگ تیمور (در ۱۷ شعبان ۸۰۷ ق) دربار او آشفته و درهم ریخته و کشمکش‌ها بر سر جانشینش آغاز گردیده است، و بالا گرفتن کشمکش‌ها و اغتشاشات پر دامنه‌ای شهر سمرقند را فرا گرفته است. در این اوضاع و احوال سرای

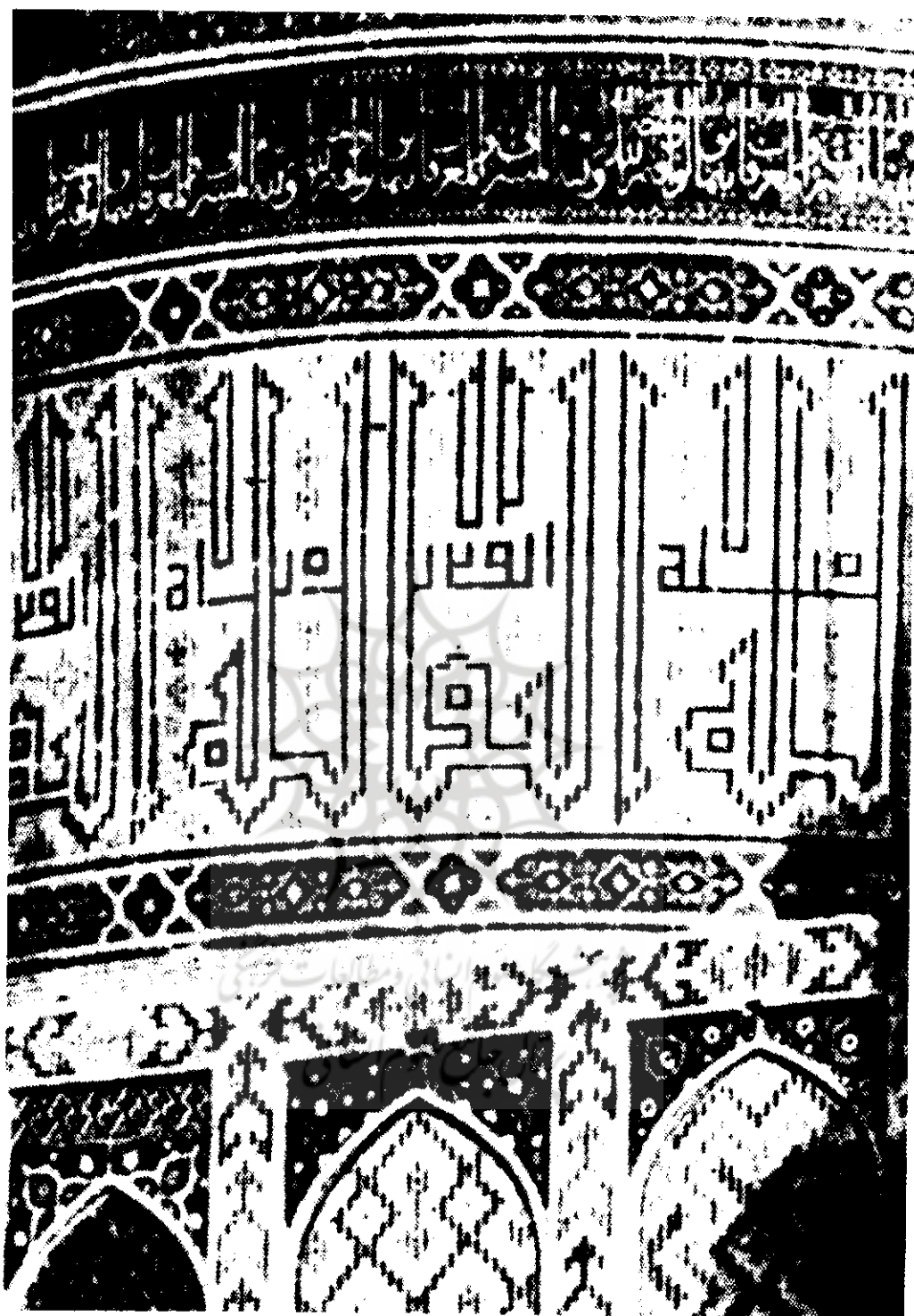
ملک خانم یا به اصطلاح ملکه کبری نه تنها کروفرش را از دست داده و موقعیت درباریش فروپاشیده است، بلکه شاهزادگان و درباریان و حاسدان او را در مظان اتهامات افتراآمیز گرفتار کرده و در صدد انتقام از او برآمده‌اند، یا حداقل بعد از مرگ تیمور روزهای سخت زندگیش شروع شده است. سرای ملک خانم که مقارن واقعه مرگ تیمور شصت و پنج سال تمام سن داشته<sup>۳۷</sup> زنی معمر و فرتوت محسوب می‌شده است. بدون شک با مرگ تیمور مصائب و سختی‌ها بیشتر از همه متوجه شخصیت او بوده است. این مصائب از جانب درباریان بر او وارد آمده است. بسا این وجود رأفت ذاتی و نیکوکاریهایش موجبی بوده است که سمرقندیان با او برخوردی عطف‌آمیز و شایسته داشته باشند و به گونه‌ای احترام‌آمیز جوایز او را در رفع حوائجش اهتمام ورزیده‌اند. همین مردم در ملاقاتهایشان دیگر او را با نام سرای ملک خانم یا عنوان پیشین درباری او (ملکه کبری، بانوی اعظم، خانم بزرگ) مخاطب قرار نمی‌داده‌اند، بلکه او را بی‌بی خانم خطاب می‌نموده‌اند، و در گفتگوهایی که در بین مردم شهر به عمل می‌آمده منحصرأ از او با تسمیه بی‌بی خانم نام می‌بردند: تسمیه جدید این بانوی نیکوکار تقریباً دربرگیرنده همان مفاهیم الفاظ نام اصلی و نیز القاب گذشته‌اش بود که در ضمن لفظی پاکیزه‌تر و جمع و جورتر می‌نمود. ضمن اینکه لفظ بی‌بی بیانگر واقعیاتی دیگر در مورد صاحب نام می‌شد، و بطور کلی مصداقی واقعی به شخصیت بانوی معمر و نیکوکار می‌داد. زیرا از یک طرف لفظ بی‌بی به معنی مادر بزرگ (مادر مادر) یا مادر پدر) است، که می‌توانست معرف بزرگی این زن مخصوصاً از بابت سن و سالش باشد، و از طرف دیگر لفظ بی‌بی نه تنها به معنی بانوی نیکوکار است بلکه مفهومی فراتر از آن، با نوعی محصومیت احترام‌آمیز به بانوی صاحب نام می‌بخشد. از اینها گذشته لفظ بی‌بی مأخوذ از ترکی شرقی<sup>۳۸</sup> زبان مادری او بود که مآلاً

برایش ناخوشایندتر می‌نمود. حال اگر در الفاظ وجه تسمیه سرای ملک خانم دقت شود مفاهیم و واقعیاتی مشابه در آن موجود است: زیرا لفظ ملک به معنی فرشته است، که فرشته خود مظهری از صفات حسنه برای زنان نیکوکار است، و صفتی برای بانوان نیک‌سیرت (مخصوصاً جوان) بشمار می‌رود. لفظ سرای (مأخوذ از پارسی باستان به معنی عمارت عالی و بنای باشکوه است)، این لفظ (در السنه شرقی دیگر منجمله ترکی و عربی و ارمنی و هندی نیز وارد شده و افاده همین معنا را می‌کند)<sup>۳۹</sup> در تسمیه سرای ملک خانم، با فروپاشی کروفر او و ویرانی بنای مدرسه‌اش مصداقی نداشت. از طرف دیگر همین لفظ سرای نام پای‌تخت قبایل مسلمان ترک سرزمین یا دشت قیچاق بود، که در شمال دریای خزر در کنار رود ولگا قرار داشت و تیمور آن را ویران کرده بود. ما نمیدانیم که این لفظ بر سر نام ملکه کبری بکدام یک از مفاهیم ارتباط پیدا می‌کند، اما به احتمال قریب به یقین لفظ سرای در این وجه تسمیه، ضبط و تلفظی از کلمه عربی سراء می‌باشد. از روی قرائن موجود در مآخذ این واقعیت آشکار می‌شود: لفظ سراء کلمه‌ای عربی و به معنی شادی و سرور است و معنی رأفت و مهربانی نیز دارد<sup>۴۰</sup>. معانی این لفظ عربی باعث شده که نویسندگان غیر ایرانی (با بطور کلی‌تر غیرفارسی‌زبانان) را در ثبت وجه تسمیه سرای ملک خانم گرفتار اشتباه کند، و آنها را به معانی فارسی این لفظ توجه ورزیده و همین معانی را داخل در نام خاص همسر تیمور کنند. بطوریکه این عرب‌شاه (عرب‌زبان) با توجه به معنی فارسی لفظ سراء (: شادی) نام او را به جای سرای ملک در وجه شاد ملک ثبت کرده است<sup>۴۱</sup> شاید این اشتباه ناشی از اطلاعات دریافتی او باشد یا توسط نسخا به کتابش راه یافته است<sup>۴۲</sup>.

کلاویخوا (سیاح مشهور اسپانیایی) به عنوان سفیر هانری سوم پادشاه قشتاله (کاستیل) در آخرین روزهای زندگی تیمور وارد سمرقند شده است. او نیز (با همه

تیزبینی و نکته‌سنجی و باهوشی و تدبیری که اروپائیان برای او - مانند سلفش مارکو پولو - قائل می‌شوند و بیشتر از واقع تبلیغ می‌کنند) در مورد وجه تسمیه همسر ارشد تیمور گرفتار اشتباه شده است، اما همین اشتباه کلاویخو واقعیات مکتوم دیگری را آشکار می‌کند: کلاویخو عناوین دو همسر خاص تیمور (یعنی **ملکه کبری** و **ملکه صغری**) را اسامی اصلی **سرای ملک خانم** و **تومان آغا** تصور کرده است. او براساس همین گمان خود نوشته است: زن بزرگ تیمور **خانم بزرگ** نامیده می‌شود و زن دومش **خانم کوچک** خوانده می‌شود<sup>۴۳</sup>. کلاویخو علاوه بر این **خانم بزرگ** (یعنی **سرای ملک خانم**) را زن سلطان سابق سمرقند پنداشته است، او ضمن وصف لشکرکشی تیمور به سمرقند و غلبه تیمور بر سلطان سمرقند نوشته است: «شهر را مسخر ساخت و زن سلطان سابق را به همسری گرفت و هنوز هم او زن تیمور است و به نام **خانم بزرگ** که لقبی است به معنی **ملکه** یا امپراطوریس بزرگ) نامیده می‌شود»<sup>۴۴</sup> **لسترنج** پژوهشگر انگلیسی که شرح و حواشی بر کتاب کلاویخو نوشته و به توجیه اشتباهات کلاویخو پرداخته، خود گرفتار اشتباهات دیگری در موارد فوق شده است. **لسترنج** نیز معنی فارسی لفظ **سرای** (مهربان) را داخل در اسم خاص این خانم کرده و نوشته است: «زن بزرگ تیمور یعنی **خانم بزرگ** یا **مادر شاهرخ** به نام **سرای ملک خانم مهربان** دختر **غازان جغتای** بود، و او را در حرم حسین‌خان به هنگام شکست او یعنی ۱۳۵۹م. (۷۷۱ق.) یافتند و ظاهراً زن حسین‌خان نشده بود. در اینجا اشتباهی که کلاویخو می‌کند باید ناشی از این نکته باشد که خواهر این خان زن تیمور شده بود»<sup>۴۵</sup> **لسترنج** در توجیهی که برای نوشته کلاویخو متذکر شده علاوه بر اینکه نام خدشه‌داری از **سرای ملک خانم** ارائه داده است او را **مادر شاهرخ** معرفی می‌کند، درحالی‌که به نوشته تاریخ‌نگار خواندمیر: **مادر شاهرخ** نامش **طغای ترکان آغا** و از **ترکان قوم قراختای** بوده است<sup>۴۶</sup>.

کلاویخو به واقعه بنای جامع سمرقند نیز پرداخته است. او بدون اینکه از آن مسجد به عنوان جامع یاد کند یا وجه تسمیه‌ای برای آن ثبت کند، مطالب اشتباه‌آمیز دیگری را متذکر گردیده است، و همانطور که قبلاً اشاره شد همین اشتباهات او نکات مکتوم و بااهمیتی را در مورد مدرسه و جامع سمرقند آشکار می‌کند که دلیل قاطعی بر تغییر وجه تسمیه مسجد جامع امیر تیمور به مسجد بی بی در آن روزگار است. نوشته کلاویخو از این قرار است: «مسجدی که تیمور ساختن آن را به یادبود مادر خانم بزرگ داده بود، بنظر ما بهترین و زیباترین ساختمانی بود که در شهر سمرقند وجود داشت. اما هنوز کاملاً تمام نشده بود که وی ایرادی بر سر درمدخل آن گرفت و گفت که بسیار کوتاه است، و باید بی‌درنگ ویران شود. آنگاه کارگران شروع کردند به کندن پی، تا براساس آن بنای جدیدی بسازند. برای آن که جز آن به سرعت ساخته شود، خود تیمور شخصاً برعهده گرفت تا به کارگران دستور بر کشیدن یکی از جرزها را بدهد و در آن نظارت کند. و سپس ساختمان دیگری را به دوتن از مقربان درگاه خویش محول ساخت، تا آنکه همه ببینند و داوری کنند که پایه و جرزی که او برعهده گرفته زودتر ساخته خواهد شد یا آنکه برعهده آن دوتن گذاشته است. ولی در این هنگام تیمور چنان ناتوان بود که بر پای خویش نمی‌توانست مدتی بایستد یا بر اسب سوار شود، به این جهت او را در تخت روان به هر جا می‌بردند. پس هر روز صبح او را در تخت روان به محل ساختمان می‌آوردند و بیشتر مدت روز را در آنجا می‌ماند و کارگران را به کار وامی داشت. وی دستور می‌داد که مقداری گوشت بپزند و بیاورند، و آنگاه فرمان می‌داد تا تکه‌های آن را بر این کارگرانی که در پایین پی به کار سرگرم بودند پرتاب کنند که گویی آنان سگهایی هستند که در چاهی بسر می‌برند و شگفت که حتی خود وی نیز برای همه آنان گوشت پرتاب می‌کرد به این طریق آنها را به کار وامی داشت...»<sup>۴۷</sup>. نوشته



کلاویخوبه وقایع و داستانهای مربوط به مسجد جامع سمرقند شکل دیگری می‌دهد. او به وضوح در توجیه نیت تیمور از بنای جامع سمرقند مطلب دیگری را عنوان کرده که با هیچ یک از نوشته‌های مورخان و نویسندگان اسلامی و ایرانی مطابقت ندارد. همین نکته قابل تأمل بیانگر واقعیت دیگری است، زیرا کلاویخو مفاهیم الفاظ و جوه تسمیه یا عناوین خاص را (از راه ترجمه عموماً ناقص) به ذهن خویش منتقل کرده و بر اساس استنتاج شخصی خود از اینگونه مفاهیم ذهنی به تعبیر و توجیه پرداخته است بطوریکه از نوشته‌هایش در موارد فوق این نکته کاملاً آشکار و واضح می‌گردد. کلاویخو بر اساس روش فوق و بر همان گمان انگیزه‌ای غیر واقعی و نیتی رؤیائی برای بنای مسجد (امیر تیمور) قائل شده است. چرا که کلاویخو وجه تسمیه مسجد بی بی خانم را با همان روش ترجمه نموده و با توجه به معنای لفظ بی بی (= مادر بزرگ) مفهوم توجیه آمیز: (مسجد مادر بزرگ خانم) را در ذهن خویش ساخته و سپس به تعبیر نیت فوق پرداخته و نوشته است «تیمور فرمان ساختن آن را به یادبود مادر خانم بزرگ داده بود». نوشته کلاویخو بیانگر این واقعیت نیز هست که دو سال بعد از مرگ تیمور نام مسجد جامع امیر تیمور توسط سمرقندیان به مسجد بی بی خانم تغییر پیدا کرده و بر سر زبانها بوده است. زیرا کلاویخو کمی بعد از سال ۱۴۰۶م (۸۰۷ق) سفرنامه‌اش را نوشته<sup>۴۸</sup> و تعبیری از این نام در نوشته او منعکس است. در مطالب دیگر او در مورد مسجد نیز باید تأمل کرد<sup>۴۹</sup>. کلاویخو به این نکته معترف است که بعد از مرگ تیمور اخباری را از سمرقند دریافت داشته است. او در روز مرگ تیمور در راه سفر به وطنش بود و در شهر سلطانیه زنجان بسر می‌برد<sup>۵۰</sup>، او خبر مرگ تیمور را در تبریز شنیده و به این مطلب که بعدها نیز مطالبی به او گفته اند اشاره کرده است: «اما درباره وقایعی که در سمرقند درین زمان روی نمود، چنانکه بعدها به ما گفتند تا تیمور (در اترار که در آن

سوی سیحون واقع است) چنانکه گفتیم درگذشت. سران بزرگ و پیشخدمت‌های خاص منتهای کوشش را بجای آوردند که موضوع را پنهان کنند...»<sup>۵۱</sup>. او بعد از این واقعه شش ماه در تبریز توقف داشته<sup>۵۲</sup> و بسیاری از وقایع دیگر سمرقند را نیز شنیده است. او پس از حرکت از تبریز حدود شش ماه دیگر در راه بوده تا بوطنش رسیده است<sup>۵۳</sup>. بنابراین با توجه به تحریر کتابش در سال ۸۰۹ق یقین است که او آنچه در سمرقند دیده و آنچه در تبریز و فواصل بین راه در متصرفات تیمور شنیده و آنچه که بعدها به او گفته‌اند تا حدی که از آنها استنباط کرده درهم آمیخته است و پس از نتیجه گیری در ذهن خویش مطالب خود را به رشته تحریر درآورده است. به همین دلیل است که در نوشته کلاویخو استنتاج و تعبیری دیگر از مدرسه سرای ملک خانم را ملاحظه می‌کنیم. او در توجیه خود از این بنا به عنوان بنائی که تیمور به دو تن از مقربان‌ش ساختمان آن را محول کرده بود، یاد کرده است. درحالیکه نویسندگان و مورخان مسلمان به اتفاق از شکوه بیشتر مدرسه سرای ملک خانم یاد کرده‌اند، کلاویخو مسجد مقابل آن یعنی جامع سمرقند را باشکوه‌ترین بنای شهر متذکر شده است. به علاوه او توجیه دیگری از انگیزه بنا و چگونگی ساختمان آن یادآوری نموده است که در آن حالت یک مسابقه رؤیائی بین تیمور و علیل با آن دو تن از مقربان‌ش بوجود آمده است. در آخرین روزهای زندگانی تیمور سه بنای عظیم در شهر سمرقند جلب توجه می‌کرد. باشکوه‌ترین این سه همان مدرسه سرای ملک خانم بود، دومین آن همین مسجد بی بی خانم کنونی یا مسجد جامع امیر تیمور (آن روزها) بود و سومینش بنای گور امیر بود. دو بنای اخیر تا به امروز موجودیت خود را حفظ کرده و بر جای مانده است، اما بنای مدرسه پس از واقعه مرگ تیمور ویران شده است. از جاییکه کلاویخو به وصف بنای گور امیر نیز پرداخته می‌توان مطمئن شد که کلاویخو در جریان ویران شدن مدرسه سرای ملک خانم

قرار گرفته و احتمالاً از پرداختن به شرح بنائی که در وقت نگارش کتابش وجود خارجی نداشته پرهیز کرده است. همانطور که مورخان و نویسندگان ایرانی در مورد مدرسه سرای ملک خانم و آنچه که بر سر آن آمده چنین پرهیزی را جایز شمرده‌اند. کلاویخو در اشاره‌ای که به گور امیر دارد از آن به عنوان مسجد آرامگاه نوه تیمور یاد کرده و متذکر شده است که: «تجدید ساختمان مسجد آرامگاه نوه تیمور چون کاملاً به پایان رسیده و مورد پسند اعلیحضرت واقع گشت، تیمور به کار دیگری برای آرایش شهر سمرقند پایتخت خویش دست زد... بنابراین تیمور دستور داد که خیابانی بسازند که از میان شهر سمرقند بگذرد...»<sup>۵۴</sup>. ساختمان بنای گور امیر در همان سال مرگ تیمور (۸۰۷ق) در آخرین روزهای زندگیش پایان یافت. به قول شرف‌الدین علی یزدی نوه امیر تیمور شاهزاده محمد سلطان در این موضع مدفون بود، این شاهزاده در این موضع به هنگام حیاتش مدرسه‌ای ساخته بود و بعداً تیمور دستور داد: «که متصل به مدرسه‌ای که معمار همت شاهزاده مشارالیه انشاء کرد گنبدی جهت مرقد منورش بسازند، برحسب فرموده در پیشگاه ساخت مرقد منورش بسازند، برحسب فرموده: در پیشگاه ساخت خانقاه متصل به صفت جنوبی قبه‌ای فلک مثال برافراختند، و ایزاره آن را از رخام خام منقش به زرو لاجورد مرتب ساختند، و سردابه‌ای از برای مدفن مغفرت معدن پرداختند، و خانه‌ای چند که در حوالی آن بود ویران ساخته باغچه‌ای بهشت‌آیین ترتیب کردند»<sup>۵۵</sup> چند ماه بعد همین بقعه به گور امیر اختصاص یافت و امروز به همین نام شهرت دارد. نه کلاویخو و نه نویسندگان و مورخان، طراح و سازنده این بنا را معرفی نکرده‌اند، اما از آنجا که معمار هنرمند این بنای عظیم تلخی‌های بسیار کشیده (و شاهد قتل عام دویست هزار نفر همشهریانش به دست تیمور بوده و خود با صدها هنرمند و معمار و مهندس و دانشمند به اسارت برده شده) توفیق یافته است که نامش بر گوشه‌ای از این بنا

جاویدان بماند تا به جهانیان نشان دهد که تیمور چگونه جهانی را ویران و شهری را آبادان کرده است. نام این معمار بزرگ ایرانی استاد محمد محمود اصفهانی است<sup>۵۶</sup> که احتمالاً فرزند ارشد یا یکی از فرزندان همان معمار نگون‌بخت خواجه محمود داود می‌تواند باشد که دو بنای باشکوه‌تر (مدرسه و جامع) را با محمد جلد به پایان برده بود.

پروفسور آندره گدار، ضمن وصف پیشینه و مشخصات مساجد قدیم ایرانی - که شامل یک حیاط چهارگوش یا چهار ایوان متقابل (و عموماً ایوان قبله بزرگتر) است - نوشته است: «این نوع تازه ساختمان که طرح آن در باختر ایران ریخته شد سه قرن طول کشید تا به خراسان برسد. زیرا قدیمی‌ترین مسجد - مدرسه‌ای که اکنون در این قسمت و بلکه در تمام ایران می‌شناسیم مسجد گوهرشاد در مشهد است، تاریخ بنای آن ۸۲۱ هجری قمری است. قدری دورتر در سمرقند هم مسجد دیگری هست که اندکی قدیم‌تر از این، و آن را عموماً مسجد بی بی خانیم یا بی بی خانم می‌نامند، و آن مدرسه‌ای است که به تقلید از مساجدی که حیاط مرکزی و چهار ایوان دارند ساخته شده و تاریخ ۸۰۱ و ۸۰۷ق دارد»<sup>۵۷</sup> و نمونه‌ای است که تمام مدارس بزرگ ترکستان [ماوراءالنهر] از آن اقتباس شده‌اند. اگر انتقال این مسجد - مدرسه‌ها به خراسان آتقدربه طول انجامیده به این علت بوده است که ایران شرقی [شرق ایران] که وطن ایوان بوده نوع مسجد مخصوصی برای خود داشته که خیلی مورد علاقه‌اش بوده و آن مسجد دو ایوانی است مانند مساجد زوزن، فرومد و غیره، و فقط امرای مقتدر تیموری بودند که وقتی شیفته کار معماران غربی [غرب ایران] شدند راه مسجد - مدرسه را به قلمرو خود باز کردند... مسجد بزرگ ایرانی با حیاط مرکزی و چهار ایوان توسط سازندگان اصفهانی و شیرازی و اولین بار به دستور امرای تیموری و مخصوصاً خود تیمور در خراسان ساخته شد»<sup>۵۸</sup>.



براساس واقعیتی که کلاویخو آشکار ساخته، مسجد امیر تیمور در سال ۸۰۹ ق (دو سال بعد از مرگ تیمور) وجه تسمیه بی بی خانم بخود گرفته است. در این هنگام بی بی خانم (یا سرای ملک خانم پیشین) ۶۷ سال سن داشته است. این احتمال نیز منطقی به نظر می رسد که او پس از مرگ تیمور سالها یا روزهای آخر زندگانش را به اعتکاف و عبادت در مسجد جامع پرداخته و با تنمه و جوهاتی که داشته یا با کمک نیکوکاران و مسلمانان سمرقند بنای مدرسه اش را بازسازی کرده و چون عمارت قبلی آن در مقابل مسجد بوده ایوانش در مقابل ایوان جامع قرار گرفته (وبه شکلی که امروز مسجد بی بی خانم موجود است یا شبیه به آنچه امروز هست) از کار درآمده است. چه بسا که آرامگاه آن بانوی نیکوکار در همان ایوان مقابل ایوان اصلی جامع سمرقند (که فاقد گنبد است) قرار نداشته باشد. تاریخ وفات بی بی خانم همسر ارشد تیمور معلوم نیست اما به هر حال نام او زنده و جاویدان است.

با ذکر نکته با اهمیت (با پوزش از اطاله کلام) به سخن خاتمه می دهد: تیمور با سیطره قهرآمیز و خونخوارانه اش براساس نیت جاه طلبانه و نمایش قدرت و شوکتش مسجد جامع سمرقند را بنا کرد، اما مردم رغبتی به برگزاری نماز و نیایش در آن را نداشتند و او مردم را به زور به عبادت و نماز جماعت در آنجا مجبور می کرد. امروز همان مسجد توسط سلطه مخوف دیگری با صرف هزینه های هنگفت و با نیت و مقاصد دیگر تعمیر و بازسازی شده و شکوه و عظمت اولیه اش را (به مراتب هم بیشتر و مستحکم تر) باز یافته است. با این تفاوت که سیطره جدید الحادی است و با شدت و قدرت هر چه تفامتر از اجتماعات مذهبی و برگزاری نماز جماعت در این مسجد (و البته تمامی مساجد سرزمین های مسلمان نشین تحت سیطره اش) مانع می گردد<sup>۵۹</sup> از جائیکه خداوند در قرآن کریم سازندگان و تعمیرکنندگان واقعی مساجد را معرفی کرده است:





«إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
 وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ الْآلِهَةَ قَبْلَهُ  
 أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا آمِينَ الْمُؤْتَدِينَ»<sup>۶۰</sup> «تعمیر مساجد  
 خدا منحصرأ به دست کسانی است که به خدا و روز  
 قیامت ایمان دارند و نماز می گزارند و زکات می دهند و  
 جز خدا از کسی نمی ترسند، اینها باید امیدوار باشند که  
 جزو هدایت شدگان درآیند»<sup>۶۱</sup>.

باید گفت تیمور و تیمور صفتان چه با عناوین ظاهری  
 سلاطین ریاض و چه با اندیشه های باطنی شیاطین  
 کرملین در زمره سازندگان و تعمیرکنندگان واقعی ابنیه  
 مساجد نیستند. و این در حالی است که زنانی همانند

بی بی خانم و گوهرشادآغا که قرابت نزدیک با تیمور  
 دارند (همسر و عروس او) نامشان بر دو جامع باشکوه  
 سمرقند و مشهد متجلی و جاویدان است. اما نام و سلطه  
 و سیطره سلاطین و شیاطین بر گور سیاه می نشیند و گم  
 می شود. به امید آن روز که طنین پرشکوه الله اکبر بر  
 ستاره های معصوم و غریب مسجد بی بی خانم طنین  
 افکند و ازدحام مؤمنان بنیاد سیطره مخوف شیاطین را  
 فرو پاشد، و بیست و شش هزار مسجد ویران شده بر  
 دست این حکومت<sup>۶۲</sup>، با جامعیتی نوین و معنویتی  
 شایسته بر پا و دایر گردد، و قریب به یکصد میلیون  
 مسلمان در آغوش جامعه اسلامی جای گیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

• ممکن است که در مطالب و اطلاعات ارائه شده نواقصی موجود باشد. با کمال فروتنی درخواست دارد که صاحب نظران و کسانی که آگاهی های بیشتر از ابنیه سمرقند دارند، موارد نقص را با ذکر صحیح هر مورد در جهت شناخت هر چه بیشتر این ابنیه اسلامی و ایرانی یادآوری فرمایند.

## پانوشت ها و ماخذ:

- ۱) تیمور از سرتاسر قلمرو و متصرفاتیش در ایران و سایر بلاد هنرمندان و معماران و صنعتگران برجسته و صاحبان حرف نامدار را در سمرقند گرد آورد. مثلاً پس از تسخیر ایالت های فارس و عراق عجم: «چنانکه شرف الدین علی در ظفرنامه گفته است: تمام هنروران از محترفه و پیشه وران ممالک فارس و عراق را خانه کوچ به سمرقند نقل کرد» (ادوار براون- تاریخ ادبی ایران، از سعیدی تا جامی - ترجمه: مرحوم علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۵۷ ش، تهران ۲۶۴) و نیز مقایسه شود با (شرف الدین علی یزدی: ظفرنامه- به اهتمام: محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر سال، ۱۳۳۶ تهران ۳۲۰/۱). یا پس فتح دمشق: «کوچک و بزرگ از مرد و زن همه را اسیر گرفتند و اهل حرف را از ایشان جدا کرده، با دیگر پیشه وران و صنعت کاران آن شهر... به سمرقند بردند» شرف الدین علی ۲/۴۲۲، یا بنای قصر جدید الاحداثی - واقع در جنوب باغ شمال سمرقند- بردست معماران شام و مصر انجام گرفته است - ظفرنامه ۲/۴۲۲.
- ۲) از نمونه های بیرحمی و خونریزی تیمور بسیار است، از جمله او در قتل عام هول انگیز اصفهان حداقل هفتاد هزار نفر و بنا بر بعضی روایات دوست هزار نفر را کشته است (شرف الدین علی یزدی ۱/۳۱۴ و نیز مقایسه شود با دائرة المعارف فارسی - با سرپرستی: غلامحسین مصاحب - مؤسسه انتشارات فرانکلین، سال ۱۳۴۵ تهران ۱/۲۵۱).
- ۳) اخیراً اثری با تصاویر گویا و جالب با عنوان: CENTRAL ASIA (Gems of 9th - 19th Century Architecture) با ۱۷۷ تصویر رنگی از Vadim Gippenreiter و مطالبی نوشته و تألیف Iraida Borodina و همکاری اشخاص دیگری تدوین و به انگلیسی ترجمه و در سال ۱۹۸۷ م در مسکو به چاپ رسیده است. تصویر نمرة ۴۱ در این اثر عظمت ابنیه اسلامی سمرقند ابنیه مدرن و جدید الاحداث کنونی را تحت الشعاع قرار می دهد. از شرحی که نویسنده برای عکسهای نمرة ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ نوشته در این مقاله بهره گرفته شده که در متن بدان اشاره گردیده است.
- ۴) ویلفرید برانت: جاده زرین سمرقند - ترجمه: رضا رضائی - انتشارات جانزاده ۱۳۶۳ تهران ۳۳۲ و نیز در مأخذ پیشین ۳ به نام مسجد بی بی خانم آمده است.
- ۵) نظام الدین شامی: ظفرنامه - به سعی و اهتمام: فلکس تاور، در تجدید چاپ با مقدمه و کوشش: پناهی سمنانی - انتشارات بامداد، سال ۱۳۶۳ تهران ۲۱۱ و ۲۱۲ به اختصار.
- ۶) شرف الدین علی یزدی ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ به اختصار.
- ۷) فصیحی خوافی (فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی): مجمل فصیحی - به اهتمام: مرحوم سید محمود فرخ، ناشر: کتابفروشی باستان، سال ۱۳۳۹ مشهد ۳/۱۴۲.
- ۸) ابوطاهر خواجه سمرقندی: سمریه (در بیان اوصاف طبیعی و مزارات سمرقند)، به اهتمام: ایرج افشار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، سال ۱۳۴۳ تهران ۴۲ و ۴۳.
- ۹) ادوار براون ۲۶۴.
- ۱۰) نصفت: دادگری و عدل.
- ۱۱) بیک چی (لفظی ترکی) به معنی محاسب، حسابرس (فرهنگ اصطلاحات دیوانی مغول: تیمش شریک امین، انتشارات فرهنگستان ادب ایران، سال ۱۳۵۷ تهران ۶۶)
- ۱۲) کان کل: موضعی در مجاورت سمرقند. قصر و باغ دلگشا را تیمور به سال ۷۹۹ ق در این موضع بنا کرد. مجمل فصیحی ۳/۱۴۰.
- ۱۳) طوی (لفظی ترکی مغولی) به معنی: جشن و میهمانی (فرهنگ اصطلاحات دیوانی مغول ۲۰ ح).
- ۱۴) شرف الدین علی یزدی شرح مبسوطی (در حدود ۲۳ صفحه چاپی) از این جشن باشکوه یا به اصطلاح طوی بزرگ را که از برای تزویج شاهزادگان در کان کل توسط تیمور برگزار شد نقل کرده است از جمله نوشته است: «... جهت عشرت عام در مواضع آن جشن گاه خم های متعدد پر از بادۀ سرگشاده آماده نهاده بودند... و حضور جمهور فرمان صدور یافت که در آن سوره هر کس هر چه خواهد ارتکاب نماید و هیچ آفریده ای به منع و زجر کسی نگراند» ظفرنامه ۴۳۷. در این شرح طولانی اشاره ای به چگونگی قتل دو معمار نشده است.
- ۱۵) شرف الدین علی یزدی ۱/۴۲۱ به اختصار.
- ۱۶) ابن عربشاه: عجایب المقدور فی اخبار تیمور، با عنوان فارسی زندگانی شگفت آور تیمور ترجمه شده است، (ترجمه: محمدعلی

نجاتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۶ تهران ۳۰۹ ابن عربشاه در مورد وزراء و دیوانیان تیمور نوشته است: «اهل دیوان او— خواجه محمود شهاب شهری (احتمالاً شهرزوری صحیح است)، مسعود سمنانی، محمد شاغرچی (ساغرچی صحیح است چه ساغرچی از قصبه‌های تواب سمرقند بوده است— سمریه ۷۳)، تاج‌الدین سمنانی، علاء‌الدوله، احمد طوسی و جز آنان».

۱۷ آثارالوزراء: سیف‌الدین حاجی نظام عقیلی، در نیمه دوم قرن نهم هجری، به اهتمام: میرجلال‌الدین ارموی، انتشارات اطلاعات، سال ۱۳۶۴ تهران ۳۳۴.

۱۸) نصیحی خوانی ۱۵۱/۳.

۱۹) عبدالحی حبیبی، هنر عهد تیموریان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۵ تهران ۳۳.

۲۰) ابن عربشاه ۲۹۰ و ۳۰۹.

۲۱) آسیای میانه: محدوده‌ای که مورخان و جغرافیانویسان مسلمان برای ایالت پهناور خراسان قائل شده‌اند چندین برابر وسعت استان خراسان حالیه بوده، و تقریباً کشور افغانستان کنونی و بخش‌های بسیار وسیعی از کشور روسیه یا اتحاد شوروی امروزی و قسمت‌هایی از کشورهای فعلی ایران و پاکستان را شامل می‌شده است. برخی از این جغرافیانویسان یا مورخان سرزمین‌های خراسان را در دوسوی جیحون مورد بررسی قرار داده، و بعضی از آنها قسمت شمال یا بالای رود جیحون را با وجه تسمیه‌ی ماوراءالنهر جداگانه وصف کرده‌اند. تا دوره قاجاریه و حتی بعد وجوه تسمیه ایرانی و اسلامی خراسان و ماوراءالنهر برای محدوده پهناور فوق در متون منابع و مآخذ اسلامی (اعم از عربی و فارسی و ترکی) می‌آمد و مسلمانان محدوده پهناور فوق را با همین وجوه تسمیه می‌شناختند و می‌شناسند. پس از تجزیه سرزمین‌های محدوده پهناور فوق با دسایس انگلیسی‌ها و روسها اصطلاحاتی نظیر: آسیای میانه و خانات میانه با هدفهای خاص بر سرزبانهای استعمارگران افتاد و در منابع اروپایی و مخصوصاً انگلیسی و روسی این اصطلاحات جعلی بکار رفت. از آن تاریخ تا الی یومنا هذا نشریات و اوراق و رسالاتی در این مقوله نوشته و منتشر می‌شده است. در این نوشته‌ها با دقت شیطنت‌آمیزی مقولاتی را در جهت تفکیک و تفرقه فرهنگ و مدنیت اسلامی در بین مسلمانان پاک‌دل و صادق و شجاع گشوده‌اند و با دامن زدن به تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی و زبانی و لهجه‌ای زمینه‌های درگیری و نفاق زمینه تجزیه این سرزمین‌ها را آماده‌تر می‌کنند. تردید نیست که خلق‌ها یا مردم این محدوده پهناور مسلمان بوده و دارای فرهنگ و مدنیتی اسلامی بسیار قوی و نیرومند و پربارند و گذشته‌های افتخارآمیزشان و پایداری و شجاعت و صداقت و ایمان کنونی‌شان گواه است. مسلمانان محدوده پهناور فوق با مردم مسلمان ایران پیوندهای عمیق و عجین شده جدا نداشتی دارند. شاعران و نویسندگان و دانشمندان و عارفان و فقیهان آنها عموماً آثارشان به زبان فارسی و گاهی عربی یا ترکی است. و این هر سه زبان مربوط به مسلمانان بوده و مفاخر مکتوب جهان اسلام به این السنه است و طبعاً مسلمانان موجب اعتلای این السنه شدند، و ادبیات غنی و پربار هریک را موجد بودند. اما اصطلاح آسیای میانه را روسها در سال ۱۹۵۴م. وارد دایرة المعارف اتحاد شوروی کردند، و آنرا برای سرزمین‌های مسلمان‌نشین ماوراءالنهر و بخش‌هایی دیگر از خراسان که در زیره سیطره کمونیست قرار گرفته بکار می‌برند. سلطه‌گران کمونیست کوشش دارند تا فرهنگ و مدنیت اسلامی و زبان فارسی را — که نیرومندترین عوامل وحدت و همبستگی اجتماعی در بین مسلمانان این محدوده می‌باشد— تضعیف و از میان بردارند، به همین منظور به تبلیغات ضداسلامی پرداخته، و در جهت تقویت لهجه‌های مهاجر محلی کوشش می‌کنند و الفبای روسی و میبانی الحاد را نشر می‌دهند.

۲۲) ویلفرید برانت ۳۳۲ و ۳۳۳ به اختصار.

۲۳) بوریس به زهیف، محمدجان میرزا محمد اف گنجینه‌های نبوغ بشری (میراث فرهنگی اسلامی در اتحاد شوروی، مترجم: مهران مهرداد، انتشارات سپیده‌دم، جای انتشار معلوم نیست مرداد سال ۱۳۶۱).

۲۴) نویسنده روس آیراید— بورودینا مطالبی را از قول تاریخ‌نگار غیاث‌الدین نقل کرده است. تاریخ‌نگاری که نامش غیاث‌الدین باشد و شرح زندگانی تیمور را نوشته باشد در بین منابع و متون تاریخی فارسی وجود ندارد. در هیچ یک از مآخذ هم به چنین شخصیتی اشاره نشده است. غیاث‌الدین نام مورخ مشهور خواندمیر می‌باشد. او در سال ۹۴۱ ق فوت نموده است. خواندمیر در مورد مسجد جامع امیر تیمور مطلب منقول نویسنده روس را ننوشته است (حبیب‌السیر ۱۴۲/۳). از سبک و سیاق مفاهیم عبارات منقول نویسنده روس (باینکه از زبان فارسی به روسی و سپس به انگلیسی ترجمه شده) پیدا است که مطلب از آن شرف‌الدین علی یزدی است. ممکن است نویسنده

روس، تاریخ‌نگار غیاث‌الدین را به اعتبار (نوشته‌های مندرج در کتاب **ترکستان‌نامه** اثر **بارتولد**، که در آن از نسخه خطی مضبوط در موزه تاشکند شماره B ۱۴، به عنوان یک تالیف متقدم‌تر از آثار نظام‌الدین شامی و شرف‌الدین علی یزدی عنوان می‌شود نامه مؤلف این نسخه **غیاث‌الدین علی یزدی** خواند و معرفی می‌گردد) اسم می‌برد، در این صورت حق بود فهرستی از مآخذ مورد استفاده‌اش ارائه می‌داد. با همه این احوال چون غیاث‌الدین علی یزدی نامش در مآخذ تاریخی و متون فارسی معتبر ذکر نشده، و رونوشتی از نسخه خطی منتسب به او در دسترس نیست باید با تأمل بیشتری در نوشته‌های مذکور دقیق شد. (**ترکستان‌نامه**، **وو بارتولد**، ترجمه کریم کشاورز انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، سال ۱۳۵۲ تهران) حاشیه ۱/۱۴۲.

۲۵) ابن عربشاه ۳۳۱. ابن عربشاه نام اصلی خویش را احمد بن محمد بن عبدالله معرفی کرده و منظور او از پارسی لقب کلمه عربشاه است.

۲۶) ابن عربشاه ۳۳۸.

۲۷) *سوره الانشاق*، آیه ۱.

۲۸) این بیت ترجمه فارسی یکی از سه بیتی می‌باشد که منسوب به **حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام** است، و می‌گویند در ملامت معاویه هنگام ساختن **مسجد دمشق** فرموده است و آن سه بیت بدین قرار است (به نقل از حواشی مترجم فارسی کتاب ابن عربشاه ۲۲۸ ح):

سمعتك تبنى مسجداً من جبابه  
وإنت بحمدالله غير موفق  
لمطعمه الرمان ممازنت به.  
جرت مثلاً للخانن المستصدق  
فقال لها اهل البصيرة  
لك الويل لا تسزنى ولا تصدق

۲۹) ابن عربشاه ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳۱) ابن عربشاه ۲۸۹ و ۲۹۰.

۳۲) *فصیحی خوانی* ۱۵۲ تا ۱۸۰ ج ۳- *فصیحی خوانی* در مطالب مندرج در این صفحات آنچه بعد از مرگ تیمور (شعبان ۸۰۵ ق) تا ورود شاهرخ به سمرقند (سال ۸۱۰ ق) پیش آمده و کشمکش‌های شاهزادگان و سرنوشته مدعیان جانشین تیمور را نوشته است. ابن عربشاه نیز به صورت مبسوطی به این وقایع و کشمکش‌ها پرداخته است (ابن عربشاه ۲۴۶ به بعد).

۳۳) شرف‌الدین علی یزدی ۴۵۴/۲ ماجرای عشق پنهانی خلیل سلطان و شادمملک و خشم تیمور را از این بابت نوشته است. **حسن روملو** (احسن‌التواریخ، به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۹ تهران) ۶۱ از شادمملک به عنوان عورتی فرومایه نام برده است و موجب سقوط حکومت خلیل سلطان را همین زن معرفی می‌کند. **سرجان ملکم** ۱/۱۵۹ *تاریخ ایران*، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت ایرانی، چاپ بمبئی ۱۸۸۶-۱۳۰۳ ق) نیز شادمملک را سبب خرابی حکومت خلیل سلطان دانسته و نوشته است که مخارج شادمملک که اسراف و تذبذب را حدی نبود و برخلاف خاتونان حرم تیموری از تبار بزرگ و خاندان کبار نبود... بعد از چند سال خلیل سلطان در خراسان نفس آخرین کشید و شادمملک بر سر نعلش وی خنجر برسینه خود زد و بدو ملحق گردیده، هردو را در یک قبر در شهری مدفون کردند.

۳۴) *فصیحی خوانی* ۱۶۰/۳ ذیل وقایع سال ۸۰۸ ق.

۳۵) **خوانده‌میر**، حبیب‌السیر، به اهتمام: دکتر محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، سال ۱۳۵۳ تهران ۳/۵۴۱ فهرستی از اسامی زنان تیمور با ذکر فرزندان هر یک ارائه داده که در آن سرای ملک خانم بدون فرزند ذکر گردیده است. خوانده‌میر در این فهرست نام **سرای** (جمع سرب، کنیزی که برای تمتع باشد - دکتر محمد معین ۲/۱۸۸۰) تیمور را ثبت کرده و مادر شاهرخ را در زمره سراری متذکر شده است: «حضرت صاحب قران خجسته صفات در تمامی اوقات حیات هژده زن به حیاله نکاح درآورد، و اسامی ایشان اینست: اولجای ترکان آغا بنت امیرسلان بن امیرقرقن که **سلطان بخت بیگم** از وی تولد نمود، خان زاده پاک سرای ملک خانم بنت قرا سلطان خان (کذا چنین است در متن چاپی، اما صحیح آن **قران سلطان** است) - **بوریش آغا** که مادر میرزا جهانگیر و **آگه بیگی** بود، دلشاد آغا ... و از اسراری آن مهرسپهر شهریاری اسامی بیست و دونفر بنظر درآمده براین موجب: **طغای ترکان آغا** که از قوم قراختای بود و **میرزای شاهرخ**ی از وی تولد نمود، **جهان بخت آغا**...» خوانده‌میر نوشته است که مطالبش را از «خامه عبرین تمامه از نسب‌نامه» که در زمان خاقان سعید عالیشان میرزا شاهرخنی تألیف شده نقل می‌نماید» که ظاهراً از کتاب *روضه الصفا*، تألیف جدش **میرخواند** (متوفی ۹۰۳ ق) تاریخ‌نگار مشهور ایرانی اخذ کرده است. شرف‌الدین علی یزدی (۲/۵۲۰) نیز اسامی فرزندان و نوادگان تیمور را متذکر شده، اما

- تنها به ذکر تعداد زنان (۱۷تن) قناعت کرده و نام آنها را ثبت نکرده است. به احتمال زیاد این اقدام شرف‌الدین بدان لحاظ بوده که مادر شاهرخ از زمره سراری (کنیزکان) بوده و دون‌شان جانشین تیمور (شاهرخ) بوده که نام و نسب مادرش را مورخان ثبت کنند. اما به هرحال خواندمیر بعد از فروکش کردن سیطره تیموریان به ذکر نام و نشان و نسب زنان و کنیزکان تیمور پرداخته است.
- ۳۶) این از شگفتی‌های روزگار است که لفظ **گورز** زبینه نام تیمور گردیده است. چرا که لفظ **گور** مفهوم تنفرانگیزی دارد که در ضرب‌المثل **گورش را گم کرد** قابل انبساط است. از طرف دیگر موضع دفن یا محدوده و ساختمان بزرگان و صالحان و حتی افراد عادی را بسته به درجه شخصیتشان: تربت و مشهد و حرم و مزار و بقعه یا مرقد و آرامگاه و حظیره و مدفن گفته می‌شود، اما مسلمانان سمرقند موضع و بنای بسیار با ایهت و عظیم لحد امیر تیمور را - که شخصاً در حیاتش بنای آن را بانی بود، و آن بنا با همان عظمت تا به امروز برجای مانده و یکی از چهار ابنیه با شکوه سمرقند است - وجه تسمیه **گور** امیر داده‌اند و به این ترتیب انزجار خویش را متعکس کرده‌اند چرا که سیاهی اعمال تیمور در تسمیه **گور** امیر مفهوم پیدا می‌کند.
- ۳۷) **کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ۲۱۵-** (مطلع‌السمعدین و مجمع‌البحرین، به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوائی، کتابخانه طهوری، سال ۱۳۵۳ تهران): در سال ۷۴۷ق «سرای ملک‌خانم پنج ساله بود» به این اعتبار سرای ملک‌خانم به هنگام مرگ تیمور ۶۵ سال داشته است.
- ۳۸) **مرحوم دکتر معین، حواشی برهان قاطع ۱/۳۳۱** (برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به اهتمام: دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳ تهران).
- ۳۹) **مرحوم دکتر معین، حواشی برهان قاطع ۲/۱۱۱۲** در این مورد ببینید: **واهنمای ریشه فعلهای ایرانی ۵۳** (اثر: دکتر محمد مقدم مؤسسه مطبوعاتی علمی ۱۳۴۲ تهران)، پاریس پرکاش (فرهنگ سانسکریت. فارسی) ۳۰ (تألیف: گریشنا داس، به اهتمام: سیدمحمد رضا جلالی نائینی، ن. ش. شوکلا، تهران، سال ۱۳۵۴) و **فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی ۳۷۳** (تألیف: ابراهیم اولغون، جمشید درخشان، انتشارات کاه، سال ۱۳۶۴ تهران).
- ۴۰) **مرحوم دهخدا (لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه، دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۳ تهران)** ذیل لغات: **سراه و سراه.**
- ۴۱) ابن عربشاه ۳۰۹.
- ۴۲) ابن عربشاه ۳۳۴ تأکید می‌کند که: در فضاییای تیمور نیسته‌ها گرد برآورد. ممکن است در این نوشته‌ها چنین اشتباهی شده باشد، اما احتمال سهو و اشتباه نساخ کتاب او بیشتر است.
- ۴۳) **کلاویخو، سفرنامه، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۴۴ تهران ۲۴۳.**
- ۴۴) **کلاویخو ۲۱۷.**
- ۴۵) **کلاویخو ۳۵۹ حواشی** لسترنج بر سفرنامه.
- ۴۶) **خواندمیر ۳/۵۴۲ توضیح بیشتر در مورد (۳۵) آمده است.**
- ۴۷) **کلاویخو ۲۷۸ و ۲۷۹.**
- ۴۸) **کلاویخو، دیباچه سفرنامه ۳۷.**
- ۴۹) در اینجا توضیحی لازم می‌نماید: تیمور پس از سفر جنگی اش (که پنج سال بطول انجامیده بود) در دهم محرم سال ۸۰۷ق به شهر سمرقند آمد و جمعاً پنج ماه تمام در سمرقند بود. در همین مدت پنج ماه او به سرکشی ابنیه سمرقند نیز می‌پرداخته است و از جمله ایرادی که او به خواجه محمود داود و محمد جلد گرفته در بدو ورودش بوده که در متن به آن اشاره شده است. تیمور در ۱۱ جمادی‌الآخر ۸۰۷ق (برابر ۱۶ دسامبر ۱۴۰۴م) شهر سمرقند را برای همیشه ترک کرد، چرا که او عازم تسخیر چین شد تا به شهر اترار رسید، در این شهر ۴۰ روز توقف داشت تا سرانجام در روز ۱۷ شعبان ۸۰۷ق (برابر ۱۸ فوریه ۱۴۰۵م) فوت کرد. اما کلاویخو در فاصله توقف ۵ ماهه تیمور در سمرقند به این شهر وارد شده است. تاریخ ورود او به سمرقند ۸ سپتامبر ۱۴۰۴م (دوم ربیع‌الاول ۸۰۷ق) و تاریخ خروج او از سمرقند ۲۱ نوامبر ۱۴۰۴ (۱۷ جمادی‌الاول ۸۰۷ق) بوده است براین اساس مدت توقف او در سمرقند حدود یکماه و نیم بوده و دقیقاً یکماه قبل از خروج تیمور آنجا را ترک کرده است. وقایع دوره پنج ماهه توقف تیمور را در سمرقند شرف‌الدین علی یزدی نقل کرده و از جمله وقایعی که در ارتباط با مسجد جامع و مدرسه سرای ملک‌خانم و سرنوشت دو معمار بود در متن حاضر آمده است، همین وقایع را کلاویخو در

- وجهی که در متن حاضر آمد نقل کرده است. این تفاوت مطلب دقیقاً مرتبط با روش استنتاجی اوست که بدان اشاره گردید. و به خصوص تعبیرش در نیتی که برای تیمور قائل گردیده انعکاس یافته است.
- ۵۰) کلاویخو ۳۰۴ کلاویخو از ۱۳ تا ۲۱ فوریه ۱۴۰۵ در شهر سلطانیه بوده و مرگ تیمور در روز ۱۸ فوریه ۱۴۰۵ اتفاق افتاده است.
- ۵۱) کلاویخو ۳۱۰.
- ۵۲) کلاویخو ۳۰۵ و ۳۲۳- اوروز آخر ماه فوریه ۱۴۰۵ م (برابر شعبان ۸۰۷ ق) وارد تبریز شده و روز دوم اوت ۱۴۰۵ (۵ شعبان ۸۰۸ ق) شهر تبریز را ترک نموده است.
- ۵۳) کلاویخو ۳۲۳. کلاویخوپس از یک اقامت طولانی حدود شش ماه در تبریز نوشته است: روز شنبه ۲۲ اوت پیش از سپیده دم با فرستادگان ترک از تبریز راه افتادیم و چنانکه خواهد آمد تا اول فوریه که به میهن رسیدیم ۵ ماه و ۲۲ روز همچنان راه پیمودیم.
- ۵۴) کلاویخو ۲۷۶ در مورد سخت گیریها و فشار حکومت کمونیستی اتحاد شوروی بر قریب به یکصد میلیون نفر مسلمان تحت سیطره اش به مآخذ زیر رجوع کنید.
- ۵۵) شرف الدین علی یزدی ۴۲۰/۲.
- ۵۶) اندره گدار هنر ایران، ترجمه: دکتر بهروز حبیبی، انتشارات: دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۵۸ تهران ۴۱۶ ح.
- ۵۷) در اصل ۸۰۸ ق اما در متن صحیح آن ۸۰۷ ق قید گردید.
- ۵۸) آندره گدار ۴۱۶ و نیز حاشیه همین صفحه.
- ۵۹) در مورد وضعیت مسلمانان و آنچه در اتحاد شوروی بر سر مساجد و سایر اماکن مقدسه (مزارها، خانقاه ها، مدرسه ها) مسلمانان آمده به دو اثر زیر مراجعه کنید:
- مسلمانان روسیه، نوشته: حکیم اوغلو، ترجمه: سعید سنی وند، انتشارات پیام، قم.
- ✓ — اسلام و مسلمانان در روسیه، نوشته: کارردانکاس، ترجمه: حسن حبیبی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۶۰) سوره توبه آیه ۱۸.
- ۶۱) طبقات آیات (خلیل صبری انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۵۶ تهران) ۵۱۲.
- ۶۲) کارردانکاس ۱۱۴ «محیط مذهبی مؤمنان در عصر حاضر (در اتحاد شوروی) بسیار محدود می باشد. حال آنکه قبل از انقلاب سخت گسترده بود. به سال ۱۹۱۷ در امپراتوری تزاری بیست و شش هزار مسجد و چهل و پنج هزار روحانی وجود داشت برای ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ تن، نگاه کنید به: Jizn, nasioni, nostei, 14 december 1921